



گروه آموزشی مشاوره‌ای نوتروفیل



درس ادبیات دهم

نوتروبیست





نوטר وفیل خونه رتبه برترها

قبولی های کنکور ۱۴۰۴



تک رتبه نوטר وفیل

رتبه ۸
ایمان نیک نام جهرمی

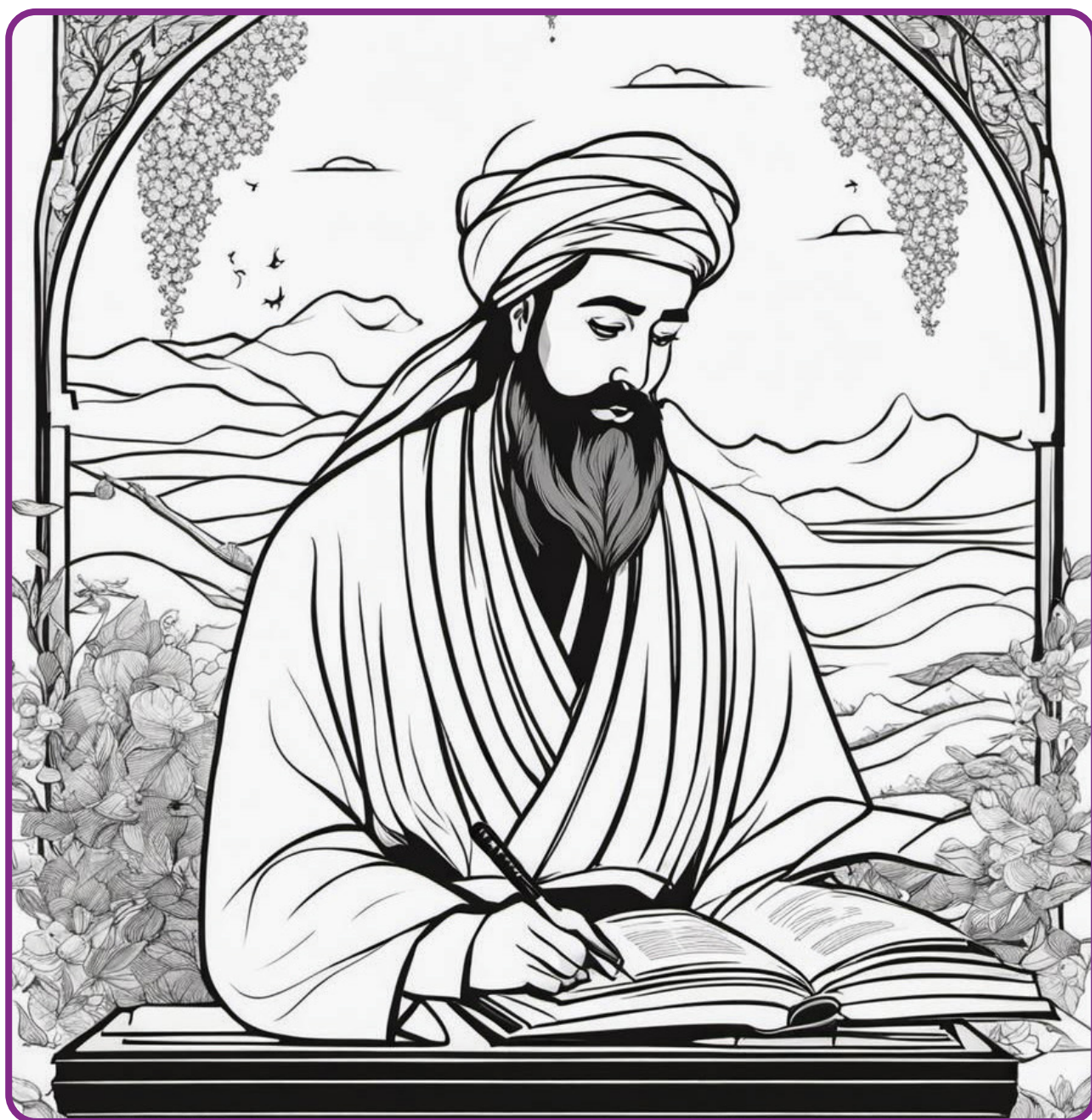
دو رتبه های نوטר وفیل

رتبه ۳۲ امیر محمد رضائی	رتبه ۲۰ سینا راضی	رتبه ۱۶ آریا قهرمانی	رتبه ۱۴ امیر محمد کیانی
رتبه ۸۰ محمد مهدی شریفی	رتبه ۷۵ محمد صالح عارفی	رتبه ۶۱ بهار هلالی	رتبه ۵۹ ایمان انفرادی

سه رتبه و چهار رتبه های نوטר وفیل

رتبه ۲۲۲ امیر محمد شکوهی	رتبه ۱۶۹ هانیه خواجه	رتبه ۱۶۰ اشکان کوثری	رتبه ۱۴۷ محدثه حیدری	رتبه ۲۵۹ ابوالفضل ناصریان
رتبه ۴۳۲ سید محمد صادق حسینی	رتبه ۳۴۱ حمید رضا بشیری	رتبه ۳۰۸ سید علی اکرمی	رتبه ۲۷۱ فاطمه سادات موسوی	رتبه ۴۷۳ زهره بابائی
رتبه ۵۳۹ نجمه کبیرا	رتبه ۵۳۷ ریحانه حیدری	رتبه ۵۲۲ فاطمه شاهسونند	رتبه ۵۱۴ محمد پارسا عبدالله آبادی	رتبه ۵۴۶ حسین تقضلی نژاد
رتبه ۶۶۱ فاطمه اصغری	رتبه ۶۰۶ سجاد محمودی زاده	رتبه ۵۷۰ زهره ولی نژاد	رتبه ۵۵۷ محمد صالح زارعی	رتبه ۶۶۷ سیاوش مصطفایی
رتبه ۷۸۱ احسان قنبری	رتبه ۷۱۴ محمد یزدیان	رتبه ۶۹۱ بهار ضرامی	رتبه ۶۷۲ محمد ماهان عنبرستانی	رتبه ۷۸۶ نیما غفاری
رتبه ۹۰۹ کیمیا فدائی	رتبه ۸۹۳ فاطمه مشاوری نجف آبادی	رتبه ۸۰۴ آرمین رضایی	رتبه ۸۰۳ ماتده رنجبر	رتبه ۹۴۷ صفورا بقائی
رتبه ۱۱۲۷ زهره بابائی	رتبه ۱۱۲۲ علی طاهر زاده	رتبه ۱۰۵۸ الینا جلالی فر	رتبه ۱۰۵۲ پویان فریور افشار	رتبه ۱۲۳۴ مطهره توحیدی
رتبه ۱۳۵۰ علی زینلی	رتبه ۱۲۸۴ فاطمه معین زاده	رتبه ۱۲۸۴ بهار امیری	رتبه ۱۲۳۶ مبینا ایزدی	رتبه ۱۳۷۲ پارسا رضایی
رتبه ۱۵۰۳ فاطمه رحیم زاده	رتبه ۱۴۹۳ محمد مهدی خرم زاده	رتبه ۱۴۸۳ سینا خاوری خراسانی	رتبه ۱۴۲۴ سید امیر حسین حسینی	رتبه ۱۵۳۴ فاطمه عبیری
رتبه ۱۶۹۶ ندا ملک شاهی	رتبه ۱۶۷۸ سجاد ینکی	رتبه ۱۶۳۹ ابوالفضل نیرومند	رتبه ۱۶۲۸ امیر محمد فکور حقیقی	رتبه ۱۷۳۱ محمد رضا محسنی
رتبه ۲۵۵۹ سارا حمزه	رتبه ۲۰۱۵ علی شیرزاد	رتبه ۱۹۶۶ مهسا رضایی مقدم	رتبه ۱۷۵۴ هلپا حاجیلوئی	رتبه ۲۶۲۵ زهره جمعی
رتبه ۲۷۹۴ مریم بادلی	رتبه ۲۷۸۱ سعید شبانی	رتبه ۲۷۵۱ فهمیه سید آبادی	رتبه ۲۷۱۱ محمد غلامی	رتبه ۳۸۱۰ هدیه رحیمی
رتبه ۳۳۴۳ سینا ارزمانی	رتبه ۳۲۴۴ هلپا سجادی	رتبه ۳۱۳۳ صبا شایع ثانی	رتبه ۲۸۸۱ پارسا جمال امیدی	

ادبیات



تذکر: کلماتی که با (*) مشخص شده‌اند دارای اهمیت املائی هستند.

جافی = ستمگر	زهی = هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین گفته می‌شود، خوشا
مکاید = ج مکیده، حیلۀ ها	حازم = محتاط *
ورطه = گرداب *	نمط = روش *
عمله = کارگر، ج عامل *	نادره = بی همتا
فرقت = جدایی *	قرابت = خویشاوندی *
شکن = چین و خم زلف	مستغنی = بی نیاز *
مولع = بسیار مشتاق، آزمند *	غلغله زن = شور و غوغا کنان *
عامل = حاکم	حفیض = جای پست در زمین یا پایین کوه *
غبطه = رشک بردن *	عمارت کردن = بنا کردن
آیت = نشانه	فلق = سپیده صبح، فجر *
دولت آشیان = آشیانه خوشبختی	خذلان = خواری، پستی، مذلت *
علم کردن = مشهور کردن	رمه = گله
محنت = اندوه *	ماسوا = آنچه غیر از خداست، همه مخلوقات
حدیث = سخن	حقه = جعبه، صندوق *
سودایی = عاشقی *	سودا = اندیشه، هوس، خیال *
صبا = بادی که از طرف شمال شرقی وزد، باد بهاری	جبار = مسلط، یکی از صفات خدا
لئیمی = پستی، فرومایگی *	طرب = شادی
کایدان = حیلۀ گران ج کاید	ملک تعالی = خداوند والا مرتبه
ادیب = سخن دان	عداوت = دشمنی
تسبیح = خدا را به پاکی یاد کردن	بهایم = ج بهیمه، چارپایان *
خورجینک = خورجین کوچک، کیسه ای که معمولاً از پشم درست شده و دارای ۲ جیب است	تازی = عرب *
قیم = کیسه کش حمام، سرپرست *	دلاک = کیسه کش حمام
رقعه = نامه کوتاه *	دین = وام
فراغ = آسایش، آسودگی (با فراق که به معنای جدایی اشتباه نگیری)	شوخ = چرک آلود (دقت کن با شوخی اشتباه نگیری)
فضل = لطف، توجه، رحمت، احسان	کام = دهان
مکاری = کرایه دهنده اسب، الاغ و مانند آنها	گسیل کردن = روانه کردن
بُر خوردن = در میان قرار گرفتن	آخره = قوس زیر گردن
بیغوله = کنج، گوشه‌ای دور از مردم *	خصم = دشمن *
حقارت = خواری *	تسلّا = آرامش *
خلف صدق = جانشین راستین	خطابه = سخنرانی



رندانه = زیرکانه	شندر غاز = پول اندک و ناچیز *
غارب = میان دو کف *	طمأنینه = آرامش و قرار *
مُرفه = راحت و آسوده	گُرده = بالای کمر، پشت
میراب = مسئول تقسیم آب جاری در خانه‌ها و مزارع	وقب = هر فرو رفتگی اندام چون چشم
اجابت کردن = پذیرفتن	استدعا = درخواست کردن *
تکلف = رنج بر خود نهادن	خانقاه = محلی که درویشان و مرشدان در آن گرد می‌آیند
غنا = بی‌نیازی *	غنا = آواز خوانی
معرکه = میدان جنگ	نسیان = فراموشی
نفوس = جان‌ها، ج نفوس	تجلی = جلوه‌گری، پدیدار شدن چیزی درخشان
تاوان = بی توجهی و آسیب رساندن به دیگران	تقریظ = مطلبی ستایش‌آمیز درباره کتاب *
تکریم = بزرگداشت	توسن = اسب سرکش، متضاد رام *
بُشنن = خواروبار از قبیل عدس	گلشن = گلستان
مصلحت = آنچه سبب خیر و صلاح انسان است	مگسل = جدا نکن
مهیب = ترسناک *	وقاحت = بی‌شرمی *
بارگی = اسب	باره = اسب
بهرام = سیاره مریخ	کیوان = سیاره زحل
زه = چله کمان	سپردن = طی کردن
سلیح = ابزار جنگ	کوس = طبل *
ترگ = کلاه خود	هماورد = حریف (با رهاورد اشتباه نگیری)
مصادره = جریمه کردن *	آهنگ = حمله
افسر = کلاه پادشاهی	بادپا = تیزرو
پدرام = سرسبز	خیره = متحیر
دَمان = خروشنده، مهیب	فتراک = ترک‌بند، تسمه و دوالی که از عقب زین اسب می‌آویزند و با آن چیزی را به ترک می‌بندند. *
هژیر = چابک	نظاره = تماشاگر *
وَبله = صدا، آواز، ناله	وَبله کردن = فریاد زدن
اشباه = ج شبه، ماندها (با شبیح اشتباه نکنی)	تَلَطّف = مهربانی *
جولقی = درویش	ارتجالا = بی‌درنگ
استرحام = رحم خواستن *	استماع = شنیدن *
بدسگال = بداندیش	پاس = نگهبانی
پلاس = جامه‌ای کم‌ارزش، گلیم درشت و کلفت	تعلیقات = پیوست‌ها و یادداشت مطالب و جزییات در رساله یا کتاب *
تقریر = بیان کردن *	تکیده = لاغر

حاذق = ماهر	سفاهت = بی‌خردی، کم عقلی *
زبون = خوار *	سرگین = فضله برخی چارپایان
طاس = کاسه مسی	قهر = خشم
عربده = نعره و فریاد	تصدیق نامه = گواهینامه *
کَل = مخفف کچل	جلاجل = زنگوله
حجب = حیا	دوات = مرکب‌دان، جوهر
زنگاری = سبزرنگ	خودرو = خودرأی، لجوج
ضمایم = ج ضمیمه، همراه و پیوست *	طبیعت = سرشت، خو
عتاب کردن = خشم گرفتن بر کسی *	فیاض = سرشار، فراوان *
عنود = ستیزه‌کار، دشمن	طمأنینه = آرامش، سکون، قرار *
کُمیت = اسب سرخ مایل به سیاه	لاجرم = ناگزیر
مألوف = خو گرفته *	مخذول = خوار، زبون *
مسکر = چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد، شراب *	مَعاصی = ج معصیت، گناهان *
مغلوب = شکست خورده *	مفتول = سیم
ملفت شدن = آگاه شدن *	مُندرس = کهنه، فرسوده *
منکر = زشت	تاکستان = باغ انگور
لگام = افسار، دهنه اسب	تزار = پادشاهان روسیه در گذشته *
چنبر = دایره یا محیط دایره	چنبره زدن = حلقه زدن
رایزن = مشاور *	راهب = عابد مسیحی *
غایی = نهایی *	مأئده = نعمت
منحصر = ویژه، محدود	نثار کردن = پیشکش کردن
حرمت = آبرو	عاجز = ناتوان
مرحمت = احسان، لطف *	

تاریخ ادبیات

الهی‌نامه: عطار	چشمه: علی اسفندیاری (نیما یوشیج)	کلیله و دمنه: ترجمه نصرالله منشی
قابوس‌نامه: عنصرالمعالی کیکاووس	دیوار: جمال میر صادقی	گوشواره عرش: سید علی موسوی گرمارودی
سیاست‌نامه: خواجه نظام الملک توسی	بیداد ظالمان: سیف فرغانی	اسرار التوحید: محمد ابن منور
تفسیر سوره یوسف: احمد بن محمد بن زید طوسی	سفرنامه: ناصر خسرو	سعدی: گلستان (نثر مسجع)، بوستان (نظم)
اتاق آبی: سهراب سپهری	ارزیابی شتاب زده: جلال آل احمد	من زنده‌ام: معصومه آباد
دریا دلان صف شکن: مرتضی آوینی	اخلاق محسنی: حسین واعظ کاشفی	خسرو: عبدالحسین وجدانی



آرایه‌های پرکاربرد

✓ **مقدمه:** از نظر ادبی برای آفرینش تخیل و بیان راه‌های گوناگونی وجود دارد که مهمترین آنها ۴ آرایه تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه هستند.

□ **تشبیه:** مانند کردن چیزی به چیز دیگر!

✓ **ارکان‌ها:**

◀ **مشبه:** چیزی که دیگری را به آن تشبیه می‌کنیم.

◀ **مشبه‌به:** چیزی که مشبه به آن تشبیه می‌شود.

◀ **وجه‌شبه:** موضوعی که مشبه و مشبه‌به در آن مانند هستند.

◀ **ادات تشبیه:** کلماتی مانند: مثل، سان، چون و...

مثال: چون سبزه برآمده از دفتر روزگاران

مشبه: حذف شده مشبه‌به: سبزه وجه‌شبه: برآمدن از دفتر روزگاران ادات تشبیه: چون

✓ **نکات اضافه‌تر:** تشبیه گاه به صورت اضافه می‌آید: چراغ دانش ← دانش مانند چراغ است. ← مضاف = مشبه‌به مضاف‌الیه = مشبه

*** حواس با شه چشم بسته ادات تشبیه رو انتخاب نکنی ***

مثال: در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت. ← اینجا «چون» معنای زمانی که می‌دهد بنابراین تشبیه نداریم.

□ **مجاز:** زمانی که منظور شاعر یا نویسنده معنای غیر حقیقی کلمه باشد، مجاز پدید می‌آید.

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری به غفلت نخوری

◀ مصراع اول مجاز از همه موجودات!

◀ نان معنای واقعی خود را ندارد بلکه مجاز از رزق و روزی است.

□ **استعاره:** این آرایه بر پایه تشبیه است که در آن یکی از ارکان «مشبه یا مشبه‌به» حذف می‌شوند.

انواع استعاره: (مخصوص انسانیا)

استعاره مصرحه: تنها مشبه‌به ظاهر می‌شود. مثال: زین کاروان سرای بی کاروان گذشت: کاروان استعاره از دنیا است.

مکنیه: مشبه و یکی از اجزای مشبه‌به را بیاریم. مثال: دلا چنان مباحث که گر بلغزد پای: دلا استعاره و تشخیص است. (نکته: همه تشخیص‌ها

استعاره مکنیه هستند. اما همه مکنیه‌ها تشخیص نیستند.)

□ **کنایه:** کنایه عبارتی است که یک معنای اصلی و یا یک معنای دور دارد که معنای دور منظور شاعر یا نویسنده است.

مثال: دلا چنان مباحث که گر بلغزد پای ← لغزیدن پای کنایه از مرتکب اشتباه شدن

□ **تشخیص:** نام دیگر این آرایه، جان‌بخشی به اشیا است. در این آرایه ویژگی‌هایی که برای انسان است به غیر انسان نسبت داده

می‌شود.

مثال: گر نعره زدی بلبل گر جامه دریدی گل با یا تو افتادم از یاد برفت آن‌ها ← نعره زدن و جامه دریدن که هر کدام ویژگی انسانی

است به غیر انسان (گل و بلبل) نسبت داده شده است.

□ **حسن تعلیل:** حسن تعلیل یعنی دلیل آوردن اما نه دلیل عادی بلکه دلیل ادبی!

مثال: تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دل‌بند ← مخاطب کوه دماوند است که شاعر بیان می‌کند. برای اینکه چهره تو

را انسان نبیند، چهره خود را میان ابرها پنهان کرده‌ای.

- **ایهام:** کلمه‌ای در شعر یا نثر که دارای ۲ معنی است که اگر هر دو معنی را در جمله قرار دهیم با معنی است.
مثال ۱: بی مهر رخت روز مرا نور نمانده ← مهر: معنای محبت و خورشید را می‌دهد که هر دو معنی قابل جای‌گذاریست.
مثال ۲: گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد ← بوی دو معنای رایحه و آرزو را می‌دهد که هر دو معنی قابل‌قبول است.

□ **اغراق:** بزرگ‌نمایی کردن در موضوعی که در واقعیت اتفاق افتادن آن واقعه ناممکن باشد.

مثال:

خروش سواران و اسپان ز دشت ز بهرام و کیوان همی برگذشت
این بیت می‌گوید که گرد و خاک و سروصدایی که سواران به پا کردند تا سیاره زحل و مریخ رفت.

□ **مراعات نظیر:** استفاده از کلماتی که دارای شبکه معنایی هستند که این آرایه به تداعی معانی در شعر و نثر کمک می‌کند. مثال:

چون بدوم سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من
◀ (سر و دوش) تشکیل مراعات نظیر داده‌اند.

انواع جناس: همسان: کلمات ظاهری یکسان اما معانی متفاوت دارند.

ناهمسان: کلمات در یک یا چند واج با هم اختلاف دارند. مثال: گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد به بویش روان
روان و روان: جناس همسان (تام)، روان در مصراع اول معنی جاری می‌دهد. روان در مصراع دوم معنای روان انسان را می‌دهد.
بویش و جویش، جناس ناهمسان، اختلاف در واج‌ها اول دارند.

نکات درس به درس

□ **ستایش: به نام کردگار**

- به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک
◀ **دستور:** هفت افلاک: ترکیب وصفی / در مصراع اول (آغاز می‌کنم) به قرینه معنوی حذف شده.
◀ **آرایه:** هفت افلاک مجاز از همه موجودات و هستی / کفی: مجاز از مقدار کم
◀ **معنی:** سخنم را با آفریننده همه هستی آغاز می‌کنم که انسان را از مشتی خاک آفرید.

انواع حذف: حذف به قرینه معنوی: اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد حذف به قرینه معنایی است.

حذف به قرینه لفظی: اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد آن را حذف به قرینه لفظی گویند.

مثال: طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت (است) ← حذف به قرینه لفظی

مثال دوم: به نام کردگار هفت افلاک (سخنم را آغاز می‌کنم) ← که پیدا کرد آدم از کفی خاک ← حذف به قرینه معنوی

- فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
◀ **آرایه:** نقش‌ها استعاره از گیاهان / خاک: مجاز از زمین
◀ **معنی:** زمانی که پرتویی از روشنایی‌ات را بر زمین می‌تابانی، نقش و نگارهای زیادی به وجود می‌آوری.
گل از شوق تو خندان در بهار است از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
◀ **دستور:** (ش) در آنش نقش متممی دارد.

◀ **آرایه:** خندان بودن گل: تشخیص و کنایه از شکفته بودن گل / حسن تعلیل: دلیل رنگارنگ بودن گل این دانسته شده است که گل از اشتیاق دیدار خداوند شاد است.

◀ **معنی:** گل ز اشتیاق دیدار تو در بهار خوشحال است و به همین علت دارای رنگ‌های بی‌شمار است.

هر آن وصفی که گویم بیش از آنی یقین دانم که بی‌شک، جان جانی

◀ **آرایه:** تلمیح به آیه: سبحانه و تعالی عما یصفون (سوره انعام آیه ۱۰۰) او منزّه است نسبت به آنچه توصیف می‌کنند.



◀ **معنی:** تو از هر آنچه من توصیف کنم برتری و یقین دارم که تو اصل وجود هستی.

درس یک : چشمه.

گفت در این معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم

◀ **دستور:** این معرکه: ترکیب وصفی / معرکه: میدان جنگ

◀ **آرایه:** تشبیه: مانند کردن چشمه به تاج سر / سخن گفتن چشمه، تاج سر بودن گلبن و صحرا: تشخیص / تاج سر بودن کنایه از بزرگ بودن

◀ **معنی:** چشمه گفت: که در این میدان جنگ، یگانه و تاج و زینت گل و صحرا من هستم.

قطره‌ی باران چو درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

◀ **آرایه:** گهر تابناک: استعاره از گل و گیاه / خاک مجاز از زمین

◀ **معنی:** زمانی که قطره باران بر زمین می‌افتد در پرتوی آن گل و گیاهان زیبا به وجود می‌آید.

در بر من ره چو به پایین برد از خجلی سر به گریبان برد

◀ **آرایه:** سر به گریبان بردن: کنایه از شرمندگی و خجالت

◀ **معنی:** زمانی که (باران) با من ملحق می‌شود (با من همراه می‌شود)، از خجالت سرش را پایین می‌اندازد.

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

◀ **آرایه:** پرده نیلوفری: استعاره از آسمان / استفهام انکاری در مصراع دوم

◀ **معنی:** چشمه گفت: در زیر این آسمان لاجوردی چه کسی می‌تواند با من برابری کند؟ (کسی نمیتواند با من برابری کند).

استفهام انکاری : سوال و پرسشی که شاعر یا نویسنده جواب آن را می‌داند اما برای تأکید آن را می‌پرسد.

دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

◀ **دستور:** یکی بحر: یک بحری / نادره جوشنده‌ای: جوشنده‌ای نادره

◀ **آرایه:** بحر نماد بزرگی

◀ **معنی:** او (چشمه) دریای خروشنده‌ای دید که در حال جوشش و یگانه و ترسناک بود.

نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در

◀ **زهره:** کیسه صفرا

◀ **آرایه:** کر کردن فلک کنایه از صدای بلند / دیده سیه کردن کنایه از خشمگین شدن / زهره در بودن کنایه از ترسناک بودن / نعره برآوردن و کر کردن فلک توسط دریا: تشخیص

◀ **معنی:** دریا فریاد می‌زد طوری که گوش فلک را کر کرده بود و از خشم دیدگان را سیاه کرده و همه را می‌ترساند.

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی گوش ماند

◀ **آرایه:** گوش شدن کنایه از سکوت کردن / گوش مجاز از شنیدن / شیرین سخنی: حس آمیزی

◀ **معنی:** چشمه (زمانی که دریا را دید) آنچنان تعجب کرد که با آن همه سخنوری که داشت، سکوت کرد.

حس آمیزی: آمیختن چند حس با هم یا آمیختگی یک حس با پدیده ذهنی ← مثل شیرین سخنی، صدای سخن عشق

درس دوم: از آموختن ننگ مدار

✓ به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مدار، تا گندم نمای جو فروش نباشی؛ و اندر همه کار داد از خویشتن بده، که هر که داد از خویشتن داد از داوری مستغنی باشد.

✓ **آرایه:** گندم نمای جو فروش کنایه از انسان فریب‌کار / تلمیح به حاسبوا قبل ان تحاسبوا

- ✓ **معنی:** حرفت در دل و زبانت یکی باشد تا مانند انسان فریب‌کار نشوی، در همه کارها خودت را منصفانه قضاوت کن. هر کس خود را قضاوت کند، از قضاوت دیگری بی‌نیاز است. (لغات: مستغنی: بی‌نیاز / داد: انصاف)
- ✓ اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو که این فعل کودکان باشد.
- ✓ **معنی:** غم و شادی خود را پیش دیگران آشکار نکن و با هر پیشامد خوب و بدی زود اندوهگین و زود شادمان نشو که این رفتار کودکان باشد.
- ✓ بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.
- ✓ **آرایه:** از جای شدن کنایه از خشمگین و دگرگون شدن
- ✓ **معنی:** تلاش کن در اتفاقات ناممکن، حالتت تغییر نکند، همانطور که انسان‌های بزرگ با هر حق و باطلی تغییر نمی‌کنند. (لغت: مُحال: ناممکن)
- ✓ هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش؛ خاصه قرابت خویش را.
- ✓ **معنی:** زحمت و تلاش هیچ کس را تباه مکن و قدرشناس دیگران باش مخصوصاً قدرشناس خویشاوندان خود باش.
- ✓ و پیران قبیله خویش را حرمت دار، ولیکن به ایشان مولع مباش تا همچنان که هنر ایشان همی عیب بینی بتوانی دید.
- ✓ **معنی:** به بزرگان خود احترام بگذار اما بیش از حد مشتاق آنها نباش تا همزمان با اینکه هنرشان را می‌بینی، عیب‌هایشان را هم ببینی. (لغت: مولع: آزمند)
- ✓ و از آموختن ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.
- ✓ **معنی:** از یادگیری شرمسار نباش تا از عیب‌های یابی.

درس سوم : پاسداری از حقیقت

- درختان را دوست دارم که مهر مادر دوست / که به احترام تو قیام کرده‌اند / و آب را که مهر مادر دوست
- ✓ **دستور:** فعل دوست دارم در آخرین جمله حذف به قرینه لفظی
- ✓ **آرایه:** تلمیح به اینکه چشمه کوثر مهریه حضرت زهرا (س) است! / حسن تعلیل: علت ایستاده بودن درختان، احترام به امام حسین (ع) است.
- ✓ **معنی:** ای امام حسین (ع) درختان را به این دلیل دوست دارم که به احترام تو قیام کرده‌اند و همینطور آب را به این دلیل دوست دارم که مهریه مادر دوست.
- خون تو شرف را سرخگون کرده است / شفق، آینه‌دار نجابت / و فلق، محرابی / که تو در آن / نماز شهادت گزارده‌ای.
- ✓ **دستور:** فعل (است) در جمله دوم و سوم حذف به قرینه لفظی شده است.
- ✓ **آرایه:** خون مجاز از شهادت / تشبیه: شفق به آینه‌داری و فلق به محراب / سرخگون کردن: کنایه اعتبار بخشیدن
- ✓ **معنی:** شهادت تو به شرافت انسان اعتبار بخشیده است و سرخی افق هنگام غروب خورشید، آینه‌دار نجابت تو و سپیده صبح مانند محرابی است که تو در آن نماز شهادت را به جا آورده‌ای.
- در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حضيض هم می‌توان عزیز بود / از گودال بپرس.
- ✓ **لغت:** حضيض: جای پست در زمین
- ✓ **آرایه:** رفیع بودن گودال و عزیز بودن در عین حضيض بودن: تناقض / از گودال بپرس و مکیدن خون توسط گودال: تشخیص
- ✓ **معنی:** به فکر آن گودالم که تو در آن به شهادت رسیده‌ای، هیچ گودالی این چنین بلندمرتبه ندیده بودم. در پایین‌ترین مرتبه و پستی هم می‌توان عزیز بود. اگر نمی‌توانی باور کنی از خود گودال بپرس.
- ✓ آه! ای مرگ تو معیار...
- مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت / و آن را بی‌قدر کرد / که مردنی چنان / غبطه بزرگ زندگانی شد.
- ✓ **دستور:** ای مرگ تو معیار: ای که مرگ تو عامل تشخیص حق و باطل شد.
- ✓ **بی‌قدر:** بی‌ارزش، هم‌آوا با غدر به معنی مکر و حيله



✓ **آرایه:** مرگ غبطه بزرگ زندگانی شود: تناقض

✓ **معنی:** ای کسی که مرگ تو عامل تشخیص حق و باطل است! مرگ تو چنان زندگی را به تمسخر گرفت که زندگی هم آرزوی چنین مرگی را داشت.

تو تنها تر از شجاعت در گوشه روشن و وجدان تاریخ ایستاده‌ای / به پاسداری از حقیقت و صداقت / شیرین‌ترین لبخند در لبان اراده توست.

✓ **آرایه:** شیرین‌ترین لبخند حس‌آمیزی / وجدان تاریخ، گوشه وجدان و لبان اراده: اضافه استعاره و تشخیص.

✓ **معنی:** تو تنها تر از شجاعت در قسمتی روشن از تاریخ ایستاده‌ای تا از حقیقت پاسداری کنی و صداقت مانند لبخندی شیرین بر لبان اراده تو است.

چنان تناوری و بلندی که به هنگام تماشا کلاه از سر کودک عقل می‌افتد.

✓ **آرایه:** کودک عقل: اضافه تشبیهی / افتادن کلاه کنایه از حیرت و شگفتی / کلاه داشتن عقل: استعاره و تشخیص

✓ **معنی:** تو آنچنان بزرگوار و بلندمرتبه هستی که عقل همانند کودکی در برابر شکوه و عظمت تو غرق حیرت و تعجب می‌شود.

□ درس: پیداد ظالمان

وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب از دولت آشیان شما نیز بگذرد

◀ **دستور:** دولت آشیانه ترکیب وصفی مقلوب: آشیان دولت

◀ **آرایه:** بوم محنت اضافه تشبیهی / اعتقاد بر اینکه جغد شوم است: تلمیح

◀ **معنی:** این بلا و گرفتاری‌ها مانند جغد برای خراب کردن کاخ‌های شما هم خواهد آمد.

آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

◀ **آرایه:** آب اجل: اضافه تشبیهی / خاص و عام مجاز از همه مردم / آب اجل از دهان کسی گذشتن کنایه از مرگ و نابودی

◀ **معنی:** مرگ مانند آبی است که همه مردم را در بر می‌گیرد و این آب مرگ را شما هم خواهید چشید.

بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

◀ **آرایه:** باد استعاره از مرگ / شمع و چراغ استعاره از زندگی

◀ **معنی:** مرگ همچون باد جان تعداد زیادی از انسان‌ها را گرفته است، پس این باد شما را نیز نابود خواهد کرد.

زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت ناچار، کاروان شما نیز بگذرد

◀ **آرایه:** کاروان استعاره از انسان‌ها و کاروانسرا استعاره از دنیا

◀ **معنی:** کاروان‌های زیادی از انسان‌ها از این دنیا رفته‌اند، شما هم ناگزیر از این دنیا می‌روید.

ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع این گرگی شبان شما نیز بگذرد

◀ **آرایه:** رمه استعاره از مردم / چوپان استعاره از ظالمان / گرگی استعاره از ظلم و ستم

◀ **معنی:** ای کسانی که مردم را به دست حاکمان ظالم سپرده‌اید این ستمگری شما هم روزی به پایان خواهد آمد.

درس ۶

دلا معاش چنان کن گر به لغزد پای فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

◀ **آرایه:** لغزیدن پا کنایه از مرتکب گناه و اشتباه شدن / دلا: استعاره و تشخیص

◀ **معنی:** ای انسان آن‌گونه زندگی کن که اگر اشتباهی از تو سر زد فرشتگان با برداشتن دست دعا به درگاه الهی تو را از گرفتاری نجات دهند.

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه‌دار سر رشته تا نگه دارد

◀ **آرایه:** رشته استعاره از پیمان / سر رشته استعاره از پایبند بودن به عهد و پیمان

◀ **معنی:** اگر آرزو داری که معشوق تو به عهد و پیمان خود وفادار بماند تو هم باید به عهد و پیمان خود وفادار بمانی. (لغت: هوا: میل، آرزو / نگسلد: پاره نکند)

سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری

◀ **دستور:** فعل (باد) در مصراع اول به قرینه معنوی حذف شده است

◀ **آرایه:** سر و زر و دل و جان مجاز از کل وجود و دارایی

◀ **معنی:** همه وجود و دارایی من فدای آن یاری که حق وفاداری و و عشق را نگه می‌دارد.

درس ۷

✓ آنکه گفتیم سیرتش نیکوترین سیرت‌ها بود از بهر آنکه مقابل جفا وفا کرد و در مقابل زشتی آشتی کرد و در مقابل لثیمی کریمی کرد.

◀ **معنی:** به این دلیل گفتیم سیرتش و اخلاقش نیکو بود که در برابر جفا دوستی و وفاداری را برگزید و در برابر زشتی صلح را انتخاب کرد و در مقابل پستی بزرگواری را.

✓ برادران یوسف چون او را زیادت نعمت دیدند و یعقوب را بدو میل و عنایت دیدند آهنگ کید و مکر و عداوت کردند تا مگر او را هلاک کنند و عالم از آثار وجود او پاک کنند.

◀ **آرایه:** آثار وجودی پاک کردن کنایه از نابود کردن

◀ **لغت:** عنایت: توجه / آهنگ کید و مکر کردن: تصمیم بر حيله‌گری گرفتن. / عداوت: دشمنی

◀ **معنی:** برادران یوسف زمانی که دیدند که رزق و روزی او زیاد است و علاقه یعقوب هم به او زیاد است، تصمیم به فریب گرفتند تا یوسف را هلاک کرده و عالم از نشانه‌های او پاک کنند.

✓ تدبیر برادران برخلاف تقدیر رحمان آمد. ملک تعالی او را دولت بر دولت زیادت کرد و مملکت و نبوت زیادت بر زیادت کرد تا عالمیان بدانند که کید کایدان با خواست خداوند غیب‌دان برابر نیاید.

◀ **آرایه:** اشاره به آیه و مکروا و مکر الله والله خیر الماکرین: تلمیح

◀ **معنی:** چاره‌گری برادران برخلاف سرنوشتی بود که خداوند معین کرده بود. خداوند ثروت او را روزبه‌روز زیاد کرد و پیامبری به او بخشید تا مردم جهان بدانند که هرگز فریب فریبکاران با خواست خداوند دانای غیب‌ها نمیتواند برابری کند. (لغت: کید: حيله‌گری / کایدان: جمع کاید، حيله‌گران)

درس ۸

✓ خورجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم، بفروختم و از بهای آن درمکی چند سیاه، در کاغذی کردم که به گرمابه بان دهم، تا باشد که ما را درمکی زیادت تر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم.

◀ **دستور:** شوخ: کثیفی / خورجینکی: (ی) تصغیر است، که به اسم معنای خردی و کوچکی می‌دهد. مانند: درمکی

◀ **معنی:** کیسه کوچکی داشتم که در آن کتاب می‌گذاشتم؛ آن را فروختم و از پول آن چند درهم بی‌ارزش در کاغذی گذاشتم که به صاحب حمام بدهم تا اجازه دهد که ما کمی بیشتر در حمام بمانیم، تا کثیفی بدنمان را بشوییم.

✓ ما به گوشه‌ای باز شدیم و با تعجب به کار دنیا نگرستیم و مکاری از ما سی دیناری مغربی می‌خواست و هیچ چاره‌ای نداشتیم.

◀ **معنی:** ما به کنجی رفتیم در حالی که با تعجب به کار دنیا فکر می‌کردیم و کرایه دهنده چهارپا از ما سی سکه طلا می‌خواست؛ اما هیچ چاره‌ای نداشتیم. (لغات: مکاری: کرایه دهنده اسب و الاغ / مغربی: مربوط به مغرب در مورد طلا مجازاً به معنی (مربوب) به کار رفته است)

✓ رقعهای نوشتن و عذری خواستم و گفتم که بعد از این به خدمت می‌رسم و غرض من دو چیز بود یکی بینوایی و دویم گفتم همانا او را تصور شود که مرا در فضل مرتبه‌ای است زیادت تا چون بر رقع من اطلاع یابد قیاس کند که مرا اهلیت چیست.

◀ **معنی:** نامه‌ای نوشتم و عذرخواهی کردم و گفتم بعداً به خدمت می‌رسم و هدف من دو چیز بود اول فقیری و دوم اینکه او فکر کند که من در فضل و ادب دارای مرتبه‌ای بالا هستم تا زمانی که از نامه من اطلاع می‌یابد پی‌ببرد که چقدر شایستگی دارم. (لغات: رقع: نامه / غرض: هدف)

✓ چون به خواستیم رفت ما را به اکرام و انعام به دریا گسیل کرد، چنانکه در کرامت و فراغ به پارس رسیدیم.

◀ **معنی:** وقتی می‌خواستیم برویم ما را با احترام و نعمت از راه دریا، راهی کرد طوری که از نیکی او با آسایش به پارس رسیدیم. (لغات:



انعام: نعمت دادن / اکرام: بزرگ داشتن / گسیل کردن: راهی کردن / فراغ: آسایش

✓ چون از در رفتیم گرمابه‌بان و هر آنکه آنجا بودند همه بر پای خواستند، بایستادند چندان که ما در حمام شدیم و دلاک و قیم درآمدند و خدمت کردند و به وقتی که بیرون آمدیم هر که در مسلخ گرمابه بود همه بر پای خواسته بودند و نمی‌نشستند تا ما جامه پوشیدیم و بیرون آمدیم.

◀ **معنی:** زمانی که از در داخل شدیم صاحب حمام و همه کسانی که آنجا بودند همه ایستادند تا ما وارد حمام شدیم. مشت مال دهنده و کیسه‌کش آمدند و خدمت کردند و زمانی که بیرون آمدیم هر که در رختکن حمام بود ایستاده بود و نمی‌نشست تا ما لباس پوشیده و بیرون رفتیم. (لغات: دلاک: کیسه‌کش حمام / قیم: سرپرست، کیسه‌کش)

درس ۹

✓ زنگ نقاشی دلخواه و روان بود. خشکی نداشت. به جد گرفته نمی‌شد. خنده در آن روا بود. معلم دور نبود. صورتک به رو نداشت. صاد معلم ما بود. آدمی افتاده و صاف. سالش به چهل نمی‌رسید. کارش نگار نقشه و قالی بود و در آن دستی نازک داشت. نقش‌بندی‌اش دلگشا بود و رنگ را نگارین می‌ریخت. آدم در نقشه‌اش نبود و بهتر که نبود. در پیچ و تاب عرفانی اسلیمی آدم چه کاره بود؟

◀ **آرایه:** خشکی نداشت کنایه از خسته کننده نبود / دور نبودن کنایه از صمیمی بودن / صورتک به رو نداشتن کنایه از دو رو نبودن / دستی نازک داشتن کنایه از مهارت و توانایی داشتن / افتاده کنایه از فروتن / صاف کنایه از پاک.

◀ **معنی:** زنگ نقاشی دوست داشتنی بود و خسته کننده نبود و جدی گرفته نمی‌شد و خنده در آن کلاس مشکلی نداشت. صاد معلم ما بود آدمی درستکار و متواضع. سنش به چهل نمی‌رسید. دو رو نبود و شغلش کشیدن نقشه‌های قالی بود و در آن مهارت داشت. نقاشی‌هایش زیبا و جذاب بود و رنگ را هنرمندانه به کار می‌برد. تصویر آدم در نقشه‌هایش نبود و بهتر که نبود در پیچ و تاب نقشه‌های عرفانی و اسلامی آدم جایی نداشت.

✓ صاد هرگز جانوری جز از پهلوی نکشید. خلف صدق نیاکان هنرور خود بود و نمایش نیمرخ زندگان رازی در برداشت. اسب از پهلوی اسبی خود را به کمال نشان می‌داد.

◀ **معنی:** صاد هرگز جانوری به جز از سمت پهلوی نکشید. جانشین راستین هنروران گذشته خود بود و کشیدن نیمرخ جانداران رازی داشت که از سر نیاز نقاش بود. اسبی که از پهلوی کشیده شود کامل‌تر دیده می‌شود.

✓ دست معلم از وقب حیوان روان شد و فرود آمد. لب را به اشاره صورت داد و فک زیرین را پیمود در آخره ماند. پس بالا رفت و چشم را نشاند. دو گوش را بالا برد. از یال و غارب به زیر آمد. از پستی پشت گذشت گرده را برآورد.

◀ **معنی:** دست معلم از فرورفتگی حیوان روان شد و فرود آمد و لب را کشید و فک زیرین را کشید و در چنبره گردن ماند. پس بالا رفت و چشم را کشید، دو گوش را کشید از یال و میان دو کتف به زیر آمد و از پستی پشت گذشت و بالای کمر را کشید.

◀ **لغت:** وقب: هر نوع فرو رفتگی اندام مانند گودی چشم / آخره: چنبره گردن / گرده: بالای گردن / غارب: میان دو کتف

درس ۱۰

✓ بعضی دیگر از بچه‌ها گوشه خلوتی یافته اند و گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه میکنند و وصیت نامه مینویسند. حق الله را خدا می‌بخشد اما وای از حق الناس! و تو به ناگاه دلت می‌لرزد آیا وصیت نامه ات را تنظیم کرده‌ای؟

✓ از یک طرف بچه‌های مهندسی، جهاد آخرین کارهای مانده را راست و ریس میکنند و از طرف دیگر سکندرها قایق‌هایشان را میشویند و با دقتی عجیب همه چیز را واری می‌کنند...

✓ اما در اینجا و در این ساعات، همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

✓ اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. این‌ها که یکدیگر را در آغوش گرفته اند و اشک می‌ریزند، در یادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت میلرزاند و در برابر قوه الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد. ساعتی بیش به شروع حمله نمانده است و اینجا آیین تجلی همه تاریخ است. چه میجویی؟ عشق؟ همین جاست.

چه میجویی؟ انسان؟ اینجاست. همه تاریخ اینجا حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا اینجاست.

◀ **آرایه:** تشبیه بچه‌ها به قاضی / لرزیدن دل کنایه از ترسیدن / گویی اشیا گنجینه‌هایی از راه‌های شگفت خلقت هستند تشبیه / دریادل کنایه از شجاع / قدرت مجاز از قدرتمند / شیطان استعاره از دشمن / اینجا آینه تجلی همه تاریخ است تشبیه / راست و ریس کردن کنایه از آماده کردن.

◀ **معنی:** لغات: سکان، ابزاری برای حرکت دادن کشتی / تجلی: جلوه‌گر شدن / بی‌تکلف: بی‌ریا

✓ هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست بر می آیند؛ حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد دشمن حیرت زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟ کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است؟

✓ در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده‌ای.

◀ **آرایه:** دشمن برده ماشین تشبیه / هواپیماهای دشمن مجاز از خلبانان و سرنشینان هواپیما / در معرکه قلوب مجاهدان حاصل از ایمان است حکومت دارد: اشاره به الا بذكر الله تطمئن القلوب.

◀ **معنی:** لغات: نسیان: فراموشی / خور: زمین پست / غنا بی‌نیازی.

درس ۱۱

بخون گر کشی خاک من دشمن من بجوشد گل اندر گل از گلشن من

◀ **آرایه:** خاک مجاز از سرزمین / گل استعاره از جوانان / گلشن استعاره از وطن

◀ **معنی:** دشمن اگر کشور مرا به خون بکشی مبارزان از همه جای کشورم با تو مبارزه خواهند کرد.

من ایرانیم آرمانم شهادت تجلی هستی است جان کندن من

◀ **آرایه:** جان کندن کنایه از مردن یا مرگ / تلمیح به آیه لا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتا

◀ **معنی:** من ایرانی هستم و آرزویم شهادت است و کشته شدن من جلوه‌ای از حیات است.

من آزاده از خاک آزادگانم گل صبر می‌پرود دامن من

◀ **آرایه:** خاک مجاز از سرزمین / دامن مجاز از وجود / گل صبر: اضافه تشبیهی

◀ **معنی:** من انسانی آزاده از سرزمین آزادگان هستم که صبر را مانند گلی در خود پرورش می‌دهم.

جز از جام توحید هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

◀ **آرایه:** منظور مصراع اول یکتاپرستی / جام توحید و تیغ ستم: اضافه تشبیهی / تیغ مجاز از شمشیر

◀ **معنی:** ای دشمن اگر با شمشیر خود من را بکشی من از توحید و یکتاپرستی دست بر نمی‌دارم.

درس ۱۲

دلیری کجا نام او اشکبوس همی بر خروشید بر سان کوس

◀ **آرایه:** مصراع دوم اغراق دارد / بر خروشید بر سان کوس: تشبیه

◀ **معنی:** دلیری که نام او اشکبوس بود همچون طبلی فریاد کشید. (لغت: کوس: طبل)

چو رهام گشت از کشانی ستوه بیپچید زو روی و شد سوی کوه

◀ **آرایه:** روی بیپچیدن کنایه از فرار کردن

◀ **معنی:** وقتی رهام از اشکبوس خسته و رنجور شد از او روی برگرداند و به سوی کوه فرار کرد. (لغت: ستوه: خسته)

تهدمتن برآشف و با طوس گفت که رهام را جام باد است جفت

◀ **آرایه:** جفت باده بودن کنایه از خوشگذرانی و اهل تفریح بودن

◀ **دستور:** را در «رهام را» فک اضافه است.



- ◀ **معنی:** رستم عصبانی شد و به طوس گفت که رهام اهل خوشگذرانی و تفریح است و مرد جنگ نیست.
- کشانى بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند
- ◀ **آرایه:** عنان گران کردن کنایه از ایستادن
- ◀ **معنی:** کشانى خندید و از کار رستم شگفت زده شد و افسار اسبش را کشید و آن را نگه داشت و رستم را صدا زد. (لغات: عنان: افسار / خیره: متحیر)
- تَهْمَتَن چنین داد پاسخ که نام چه پرسى کزین پس نبینی تو کام
- ◀ **آرایه:** چه پرسى کزین: پرسش انکاری / کام ندیدن کنایه از به آرزو نرسیدن
- ◀ **معنی:** رستم چنین پاسخ داد که چرا نام مرا می پرسى وقتی قرار نیست زنده بمانی.
- مرا مادرم نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد
- ◀ **آرایه:** زمانه مرا پتک ترگ تو کرد تشبیه و کنایه از کشتن و تشخیص / ترگ مجاز از سر
- ◀ **دستور:** ترگ: کلاه خود / مرا نام: را فک اضافه است
- ◀ **معنی:** مادرم نام مرا مرگ تو گذاشته است و زمانه مرا همچون پتکی برای کشتن تو قرار داد.
- پیاده ندیدی که جنگ آورد سر سرکشان زیر سنگ آورد
- ◀ **آرایه:** زیر سنگ آوردن کنایه از کشتن و نابود کردن
- ◀ **معنی:** آیا تا به حال کسی را ندیدی که پیاده به میدان جنگ بیاید و متجاوزان را نابود کند.
- کشانى بدو گفت با تو سلیح نبینم همی جز فسوس و مزیح
- ◀ **دستور:** به تبدیل مصوت آ به ی ممال گفته می شود مثل مزاح - مزیح یا سلاح - سلیح
- ◀ **معنی:** کشانى به او گفت همراه تو سلاحی به غیر از مسخره کردن و شوخی نمی بینم.
- چو نازش به اسب گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید
- ◀ **آرایه:** کمان بزه کردن کنایه از آماده کردن
- ◀ **معنی:** رستم وقتی دید که اشکبوس به اسب گران قیمت خود می نازد کمانش را آماده کرد.
- کمان را بزه کرد زود اشکبوس تنی لرز و لرزان و رخ سندروس
- ◀ **آرایه:** سندروس شدن رخ کنایه از ترسیدن و دارای تشبیه است / تن لرزان بودن کنایه از ترسیدن.
- ◀ **معنی:** اشکبوس سریع کمانش را آماده کرد در حالی که تنش از ترس می لرزید و چهره اش زرد شد.
- ◀ (لغت: سندروس: صمغی زرد رنگ)
- به رستم بر آنگه ببارید تیر تَهْمَتَن بدو گفت بر خیره خیر
- ◀ **دستور:** به رستم بر دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی زبان فارسی در گذشته)
- ◀ **آرایه:** باریدن تیر کنایه از شلیک و پرتاب فراوان تیر / باریدن تیر استعاره مکنیه و تشخیص
- ◀ **معنی:** اشکبوس به سمت رستم تیرهای فراوان پرتاب کرد و رستم به او گفت ای بیهوده
- بزد بر بر و سینه ی اشکبوس سپهر آن زمان دست او داد بوس
- ◀ **آرایه:** بوسیدن دست توسط آسمان تشخیص / دست بوسیدن کنایه از تشکر کردن / بر و بر جناس تام
- ◀ **معنی:** رستم به پهلوی و سینه اشک بوس تیر زد و آسمان به نشانه قدردانی دست رستم را بوسید. (لغات: بر اول = روی / بر دوم = سینه پهلوی)

درس ۱۳

که سالار انجمن گشت کم

چو آگاه شد دختر گزدهم

◀ **آرایه:** کم کشتن کنایه از اسیر شدن

- ◀ **معنی:** زمانی که گردآفرید آگاه شد که فرمانده سپاه ایران اسیر شده است.
- فرود آمد از دژ به کردار شیر / کمر بر میان بادپایی به زیر
- ◀ **آرایه:** کمر بر میان بستن کنایه از آمادگی برای جنگ / مصراع اول تشبیه / باد پا کنایه از تندرو
- ◀ **معنی:** گردآفرید مانند شیر از دژ به پایین آمد و برای جنگ آماده بود و اسبی تندرو داشت. (لغت: بادپا اسب تندرو)
- چو سهراب شیراوژن او را بدید / بخندید و لب را به دندان گزید
- ◀ **آرایه:** لب به دندان گزیدن کنایه از خشمگین شدن / شیراوژن کنایه از دلاور
- ◀ **معنی:** وقتی سهراب دلاور گردآفرید را دید به نشانه تمسخر و خشم خندید و به نشانه تعجب لبش را گزید.
- سر نیزه را سوی سهراب کرد / عنان و سنان را پر از تاب کرد
- ◀ **آرایه:** مصراع دوم کنایه از حمله‌ور شدن
- ◀ **معنی:** گردآفرید سر نیزه را به سمت سهراب گرفت و افسار اسب را به پیچ و تاب درآورد. لغت: عنان: افسار / سنان: سر نیزه
- بزد نیزه او به دو نیم کرد / نشست از بر اسب و برخاست گرد
- ◀ **آرایه:** به دو نیم کردن کنایه از شکستن / برخاستن گرد کنایه سریع حرکت کردن
- ◀ **معنی:** گردآفرید ضربه زد و نیزه او را به دو نیم کرد و بر اسب خود نشست و سریع حرکت کرد.
- سپهبد عنان اژدها را سپرد / به خشم از جهان روشنایی ببرد
- ◀ **آرایه:** اژدها استعاره از اسب سهراب / سپهبد مجاز از سهراب / عنان سپردن کنایه از شتابان / تاختن مصراع دوم کنایه از شدت خشم
- ◀ **معنی:** سهراب اسب خود را رها کرد و خشمگینانه تاخت طوری که جهان از خشم او به تیره و تاریکی فرو رفت.
- به فتراک بگشود پیچان کمند / بینداخت و آمد میانش به بند
- ◀ **آرایه:** به بند آمدن کنایه از گرفتار شدن
- ◀ **معنی:** سهراب کمند پیچانی رو از ترک بندش باز کرد و کمر گردآفرید در کمند افتاد. (لغت: فتراک: بند، ریسمان)
- نباشی بس ایمن به بازوی خویش / خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
- ◀ **آرایه:** بازو مجاز از زور بازو / مصراع دوم تمثیل کنایه از روی نادانی به خود آسیب رساندن
- ◀ **معنی:** بهتر است به زور و بازویت تکیه نکنی چرا که ممکن است نتوانی در امان بمانی همانطور که گاو نادان به خودش آسیب می‌زند.

درس ۱۴

- از سوی خانه بیامد خواجه اش / بر دکان بنشست فارغ، خواجه وش
- ◀ **آرایه خواجه وش:** تشبیه
- ◀ **معنی:** صاحب طوطی از سوی خانه‌اش به دکان آمد و با خیال آسوده در آنجا نشست.
- ریش برمی‌کند و می‌گفت ای دریغ / کافتاب نعمتم شد زیر میغ
- ◀ **آرایه:** ریش کندن کنایه از شدت غم و اندوه / زیر میغ رفتن آفتاب کنایه از نابود شدن / آفتاب نعمت: تشبیه
- ◀ **فکری:** از شدت ناراحتی ریش‌های خود را می‌کند و می‌گفت دیگر طوطی من آواز نخواهد خواند. (لغت: میغ: ابر)
- جولقی‌ای سر برهنه می‌گذشت / با سر بی مو چو پشت طاس و تشت
- ◀ **آرایه:** ایهام تناسب: طاس: ۱- کاسه مسی ۲- کچل، حضور ندارد اما با سر بی مو تناسب دارد / مصراع دوم تشبیه
- ◀ **معنی:** گدایی با لباس پاره و سر بی مو مانند پشت طاس و طشت عبور می‌کرد. (لغت: جولقی: درویش)
- از قیاسش خنده آمد خلق ر / کاو چو پنداشت صاحب دل ق ر
- ◀ **معنی:** مردم از مقایسه طوطی که او را مانند خود تصور کرده بود خندیدند (لغت: صاحب دل: درویش، جولقی).
- کار پاکان را قیاس از خود مگیر / گرچه باشد در نوشتن شیر و شیر
- ◀ **آرایه:** شیر اول: شیر خوردنی / شیر دوم: حیوان: جناس تام

- ◀ **معنی:** کار بزرگان را با کار خودت مقایسه نکن اگرچه کلمه شیر(حیوان) و شیر(خوردنی) ظاهر یکسان دارند اما در معنا متفاوت هستند.
- هر دوگون آهو گیاه خوردند و آب زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب
- ◀ **معنی:** هر دوگون آهو از یک آب خوردند که از یکی سرگین (فضله حیوانات) و از دیگری مشک خالص به وجود می‌آید(لغت): سرگین: فضله حیوانات / مشک: ماده‌ای خوشبو / ناب: خالص)
- چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست
- ◀ **آرایه:** ابلیس استعاره از انسان‌های فریبکار
- ◀ **معنی:** در این دنیا انسان‌های شیطان صفت وجود دارند پس با هر کسی شایسته نیست دست دوستی دهیم.

درس ۱۶

- ✓ وقتی معلم برای خواندن انشا خسرو را پای تخته صدا می‌کرد، دفترچه من یا مصطفی را که در دو طرف او روی نیمکت نشسته بودیم برمیداشت و صفحه سفیدی را باز می‌کرد و ارتجالا انشایی می‌ساخت و با صدای گرم و رسا به اصطلاح امروزی‌ها اجرا می‌کرد و یک نمره بیست با مبلغی آفرین و احسنت تحویل میگرفت و مثل شاخ شمشاد می‌آمد و سر جای خودش می‌نشست!
- ✓ و اما سبک «نگارش» که نمیتوان گفت؛ زیرا خسرو هرگز چیزی ننوشت؛ باید بگویم سبک «تقریر» او در انشا تقلیدی بود کودکانه از گلستان سعدی.
- ✓ میرزا مسیح خان سخت نزدیک بین بود و حتی با عینک دور بیزی و دسته مفتولی و شیشه‌های کلفت زنگاری، درست و حسابی نمی‌دید و ملتفت نمیشد که خسرو از روی کاغذ سفید انشای خود را می‌خواند.
- ◀ **آرایه:** شاخ و شمشاد بودن کنایه از شادان بودن / از بر کردن کنایه از حفظ کردن / صدای گرم: حس آمیزی
- ◀ **معنی:** لغات: ارتجالاً: بی‌درنگ / متلف شدن: آگاه شدن / تقریر: بیان کردن
- ✓ یکی از خروسان، ضربتی سخت بر دیده حریف نواخت به صدمتی که «جهان تیره شد پیش آن نامدار». لاجرم سپر بینداخت و از میدان بگریخت لیکن خروس غالب، حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان بر حریف مغلوب که تسلیم اختیار کرده مخدول و نالان استرحام میکرد، رحم نیاورد و آن چنان او را می‌کوفت که «پولاد کوبند آهنگران».
- ✓ دیگر طاقت دیدنم نماند چون برق به میان میدان، جستم نخست خروس مغلوب را با دشنه ای که در جیب داشتم از رنج و عذاب برهانیدم و حلالش کردم آنگاه به خروس سنگدل پرداختم و به سزای عمل ناجوانمردانه اش سرش از تن جدا و او را نیز بسمل کردم تا عبرت همگان گردد. پس هر دوان را به سرای بردم و از آنان هلیمی ساختم بس چرب و نرم.
- ✓ مخور طعمه جز خسروانی خورش / که جان یابدت زان، خورش پرورش
- ✓ به دل راحت نشستم و شکمی سیر نوش جان کردم.
- ✓ دمی آب خوردن پس از بدسگال / به از عمر هفتاد و هشتاد سال
- ✓ عرض کردم حرام از یک کف دست کاغذ و یک بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد یا لای کتاب را باز کند؛ با این حال شاگرد ممتازی بود و از همه درسهای حفظی بیست می‌گرفت؛ مگر در ریاضی که «کمیتش لنگ بود...» و همین باعث شد که نتواند تصدیق نامه دوره ابتدایی را بگیرد.
- ◀ **آرایه:** تضمین قسمتهایی که که در داخل گیومه است و از یک شاعر یا نویسنده معروف عیناً آورده شده است. مثل جهان تیره شد پیش آن نامدار / سپر انداختن کنایه از تسلیم شدن / کمیتش لنگ بود کنایه از ناتوان بودن در کاری.
- ◀ **معنی:** لغات: مخدول: خوار / مغلوب: شکست خورده / استرحام: رحم خواستن / بسمل کردن، عمل ذبح کردن / بدسگال: بداندیش
- (نخور طعمه جز خسروانی خورش که جان یابدت زان خورش، پرورش)
- ◀ **معنی:** تنها غذای شاهانه بخور تا از آن جانث قوی شود.
- (دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال)
- ◀ **آرایه:** هفتاد و هشتاد سال مجاز از کثرت عمر

- ◀ **معنی:** لحظه‌ای آسایش پس از نابودی دشمن بهتر از عمر طولانی است.
- ✓ معلم قرآن ما میرزا عباس بود. شعر هم می‌گفت؛ زیاد هم می‌گفت اما به قول نظامی «خشت میزد». زنگ قرآن که میشد تا پایش به کلاس میرسید، به خسرو می‌گفت: «بچه بخوان». خسرو هم میخواند.
- ✓ خسرو، موسیقی ایرانی یعنی آواز را از مرحوم درویش خان آموخته بود. یک روز که خسرو زنگ قرآن در شهناز شوری به پا کرده بود، مدیر مدرسه که در ایوان دراز از بر کلاس ها رد میشد آواز خسرو را شنید؛ وارد کلاس شد و به میرزا عباس عتاب کرد که این تلاوت قرآن نیست آواز خوانی است. میرزا عباس تا خواست جوابی بدهد، خسرو این بیت سعدی را با آواز خوش، شش دانگ خواند: «اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب / گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری»
- ✓ مدیر آهسته از کلاس بیرون رفت و دم بر نیاورد.
- ✓ خسرو با آنکه کیف همراه آورده بود دفتر نقاشی و مداد مرا برداشت و تصویر سرتیپ را با ضمایم و تعلیقات در نهایت مهارت و استادی کشید و نزد او برد و پرسید: جناب سرتیپ این را من از روی «طبیعت» کشیده‌ام؛ چطور است؟ مرحوم سرتیپ آهسته اندکی خود را جمع و جور کرد و گفت خوب کشیدی؛ دستت خیلی قوت داره!»
- ◀ **آرایه:** خشت زدن کنایه از سخن بی‌ارزش گفتن / شش دانگ کنایه از کامل / شور: ایهام تناسب ۱_ غوغا و هیجان ۲_ اصطلاحی در موسیقی متناسب با شهناز / دم بر نیاوردن کنایه از ساکت بودن / قوت داشتن دست کنایه از مهارت داشتن
- ◀ **معنی:** لغت: عتاب کردن: خشم گرفتن / مالوف: خو گرفته / بته: بوته
- ✓ (اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب / گر ذوق نیست تو را کج طبع جانوری)
- ◀ **معنی:** شتر با شعر عرب در حالت شادی است اگر تو خوشحال نیستی کج سلیقه هستی.
- ✓ خسرو بزرگترین کوزه را که مربای به داشت خدمت جناب سرتیپ برد و دو دستی تقدیمش کرد. سرتیپ هم که رهاوردی باب دندان نصیبت شده بود، با خوش رویی و در عین حجب و فروتنی آن را گرفت و بالا کشید.
- ✓ خسرو حریف را با چالاکي و حسابگری به قول خودش فرو کوفت و در چشم به هم زدن پشت او را به خاک رسانید.
- ✓ چه سود که حسودان تنگ نظر و عنودان بدگهر وی را به می و معشوق و لهُو و لعب کشیدند.
- ✓ در مسابقات سال بعد با رسوایی شکست خورد و بی سر و صدا به گوشه ای خزید و رو نهان کرد و به کلی ورزش را کنار گذاشت که دیگر مرد میدان نبود این شکست او را از میدان قهرمانی به منجلاب فساد کشید.
- ◀ **آرایه:** باب دندان کنایه از مطابق میل / چشم بر هم زدن کنایه از زمان بسیار کوتاه / پشت به خاک رساندن کنایه از شکست دادن / منجلاب فساد: اضافه تشبیهی لغت: اذان: هنگام / فیاض: سرشار / عنود: ستیزه‌کار / خفت: سبکی، خواری
- ✓ «فی الجملة نماند از معاصی منکری که نکرد و مُسکری که نخورد».
- ◀ **معنی:** خلاصه همه گونه گناه کاری و شراب‌خواری کرد.
- ◀ **لغت:** معاصی: ج معصیت، گناهان / منکر: زشت، ناپسند / مسکر: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد. مثل شراب / فی الجملة: خلاصه، به هر حال
- ✓ از چهره تکیده اش بدبختی و سیه روزی میبارید.
- ✓ شیر تریاک، آن شیر بی باک را چون اسکلتي وحشتناک ساخته بود.
- ✓ از این ملاقات چند روزی نگذشت که خسرو در گوشه ای زیر پلاسی مندرس، بی سر و صدا، جان سپرد و آن همه استعداد و قریحه را با خود به زیر خاک برد.
- ◀ **آرایه:** بدبختی سیاروزی ببارد: استعاره / شیر بی باک استعاره از خسرو
- ◀ **معنی:** لغات: تکیده: لاغر / قریحه: طبیعت / پلاس: جامعه‌ای کم‌ارزش / مندرس: کهنه
- ✓ (کیبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام)
- ◀ **آرایه:** دانه و دام مجاز از گرفتاری



◀ **معنی:** کبوتری که در سرنوشتش آشیانه‌ای نمی‌بیند (بی‌پناه است) تقدیر او را به سوی دام می‌کشانند.

درس ۱۷

- ✓ **تورا جنوب نامیدم** ای که ردای حسین را بر دوش و خورشید کربلا را در بر داری
- ◀ **آرایه:** خورشید کربلا استعاره از امام حسین (ع) ردا بر دوش داشتن کنایه از پیرو بودن
- ◀ **معنی:** تورا جنوب نام نهادم ای که مردمانت پیرو و عاشق امام حسین (ع) هستند و عشق امام حسین (ع) را مانند خورشیدی در آغوش کشیدند.
- ✓ **ای سرخ گل** که فداکاری پیشه کردی. ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان برین پیوند خورده‌ای. ای سرزمین کز خاکت خوشه گندم می‌روید و پیامبران برمی‌خیزند.
- ◀ **دستور:** سرخ گل ترکیب وصفی مقلوب
- ◀ **آرایه:** سرخ گل استعاره از جنوب لبنان / خوشه گندم استعاره از مبارزان
- ◀ **معنی:** ای سرزمینی که از خون شهیدانت مانند گل سرخ هستی و ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان حضرت مهدی (عج) پیوند خورده‌ای. ای سرزمینی که از خاکت مبارزان مانند گندم می‌روید و پیامبران برانگیخته می‌شوند.
- ✓ **تورا جنوب نامیدم.** تورا آب‌ها و خوشه‌ها و ستاره غروب نامیدم. تورا سپیده دمی در انتظار زاده شدن. و پیکری در اشتیاق شهادت نامیدم. تورا پاک و پاکیزه و ارجمند و توانا نامیدم.
- ◀ **آرایه:** آب نماد پاکی و روشنایی / خوشه‌ها نماد برکت و روزی دهی / ستاره غروب نماد امیدواری
- ◀ **معنی:** تو را جنوب نامیدم تو مانند آب پاکی و مانند ستاره غروب مظهر روشنایی و امیدواری هستی و تو مانند سپیده‌دمی هستی که در انتظار متولد شدن است و تو مانند پیکری هستی که مشتاق شهادت است تو پاکیزه و ارجمند و توانا هستی.
- ✓ **ای سرور باران‌ها و فصل‌ها.** تورا عطری نامیدم که در غنچه‌ها خانه دارد. تورا پرستو نامیدم ای سرور سروران. ای برترین حماسه.
- ◀ **آرایه:** باران نماد طراوت / فصل نماد دگرگونی
- ◀ **معنی:** ای جنوب لبنان که طراوت باران‌ها و فصل‌ها هستی تو مانند عطری هستی که در غنچه‌ها ساکن است. تو مانند پرستو امیدبخش هستی. ای بزرگ بزرگان و ای والاترین حماسه‌ها.
- ✓ **تاریخ روزی روستای کوچکی** را از روستاهای جنوب به یاد خواهد آورد که معرکه خوانده می‌شود. روستایی که با (صدرش) با سینه‌اش از شرافت خاک و کرامت انسان بودن دفاع کرد.
- ◀ **آرایه:** معرکه ایهام تناسب: ۱_ نام روستا ۲_ میدان جنگ که با دفاع کردن تناسب دارد / صدر: ایهام تناسب _ امام موسی صدر
- ۲_ سینه که با سینه متناسب است / سینه مجاز از تمام وجود / خاک مجاز از سرزمین / تلمیح به امام موسی صدر و مبارزانش
- ◀ **معنی:** تاریخ روزی روستای کوچکی از روستاهای جنوب را به‌خاطر خواهد آورد به نام معرکه روستایی که با قهرمانش امام موسی صدر خوانده می‌شود که با تمام وجودش از شرافت و ارجمندی انسانی دفاع کرد.

درس ۱۸

- ✓ **ناتانائیل، هر آفریده‌ای** نشانه‌ی خداوند است اما هیچ آفریده‌ای نشان دهنده‌ی او نیست. همین که آفریده‌ای نگاهمان را به خویش معطوف کند ما را از راه آفریدگار باز میگرداند.
- ◀ **دستور:** در زبان فارسی نشانه‌هایی هست که با آنها کسی یا چیزی را صدا می‌زنیم؛ مانند «آی ای، یا، ا»، «به این واژه‌ها نشانه ندا» می‌گوییم اسمی که همراه آنها می‌آید، «منادا» نام دارد؛ مانند: «ای خدا»
- ✓ **گاهی منادا بدون نشانه** به کار می‌رود؛ در این گونه موارد، به آهنگ خواندن جمله باید توجه کنیم؛ نمونه: ناتانائیل هر آفریده‌ای نشانه خداوند است.
- ✓ **گاه نیز نشانه ندا می‌آید اما منادا محذوف است؛** نمونه: ای عقل مرا کفایت از تو / جستن ز من و هدایت از تو
- ◀ **آرایه:** متناقض نما (پارادوکس)
- ✓ **زمین از خشکی ترک** برمی‌داشت گویی می‌خواست پذیرای آبی بیشتر شود.

◀ آرایه: حسن تعلیل ترک خوردن زمین برای خواستن آب بیشتر
✓ آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می‌لرزید. ستاره‌ها یک رنگ می‌باختند.
◀ آرایه: لرزیدن کنایه از انتظار شدید/ رنگ باختن کنایه از غروب کردن و نا پدید شدن

سؤالات ادبیات دهم - نیمسال اول

ستایش

□ قلمرو زبانی

سوال ۱ با توجه به بیت زیر به سوالات پاسخ دهید.

(طالقانی (برازجان) ۱۴۰۱)

فروغ رویت اندازی سوی خاک
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
الف. یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی بیابید. ب. بیت چند مفعول دارد؟ ج. معنی کل بیت را بنویسید.

پاسخ: الف. عجایب نقش‌ها (ترکیب وصفی) - فروغ روی / رویت (ترکیب اضافی)
ب. دو مفعول؛ فروغ رویت را سوی خاک اندازی - عجایب نقش‌ها را سوی خاک سازی
ج. پرتوای از چهره خود را بر زمین می‌اندازی [و به وسیله آن] تصاویر شگفت‌انگیزی در زمین به وجود می‌آوری.

نکته معنی واژه: فروغ = روشنایی، پرتو

املائی واژه: فروغ

آرایه‌ها: «فروغ رویت» استعاره پنهان دارد؛ چهره‌ی تو مانند خورشیدی است که نور و روشنایی دارد / «نقش‌ها» استعاره از گل‌ها و گیاهان / «خاک» مجاز از زمین و دنیا

□ قلمرو فکری

سوال ۲ در بیت زیر منظور از خندان بودن گل چیست؟

(مشکات (تبریز) ۱۴۰۲)

گل از شوق تو خندان در بهار است
از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

پاسخ: شکوفا شدن گل‌ها در فصل بهار

نکته معنی واژه: «ش» در «آنش» را هم می‌توان مضاف‌الیه در نظر گرفت (به خاطر آن، رنگ‌های بی‌شمار است) و هم می‌توان متمم به حساب آورد! (به خاطر آن، برای او رنگ‌های بی‌شماری است)
آرایه‌ها: «خندان شدن گل» کنایه از شکوفا شدن / «خندان بودن گل» تشخیص دارد / بیت حسن تعلیل دارد؛ رنگارنگ بودن گل‌ها در فصل بهار به خاطر شور و اشتیاق آن‌هاست!

درس اول

□ قلمرو زبانی

سوال ۳ با توجه به عبارت «عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید خطرناک دشمن تاخیر صواب

(فرزانگان (قم) ۱۴۰۱)

نبیند. الف. نقش دستوری واژه ی «منافع» چیست؟

ب. در گروه اسمی «مکاید خطرناک دشمن» هسته و وابسته را مشخص کنید و سپس انواع وابسته را بنویسید.

پاسخ: الف. متمم

ب. مکاید: هسته / خطرناک: صفت / دشمن: مضاف‌الیه

نکته معنی واژه: دفع: دور کردن / مکاید: جمع مکیدت، مکرها، حیل‌ها / صواب: درست، به‌جا

املائی واژه: صواب (درست) و ثواب (پاداش) را به یاد داشته باش!

سوال ۴ بیت «گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغه زن، چهره نما، تیزپا» را بر اساس ترتیب اجزای جمله مرتب کنید و نهاد

(سرای دانش نو (شوش) ۱۴۰۱)

آن را تعیین نمایید.

پاسخ: یکی چشمه غلغه زن، چهره نما، تیزپا ز سنگی جدا گشت! یک چشمه، جوشان، خودنما و تندرو از تخته سنگی جدا شد.

یک: صفت شمارشی اصلی

چشمه: هسته در نقش نهاد

نکته املای واژه: غلغله زن = شور و غوغا کنان / چهره نما = با خودنمایی / تیزپا = تندرو، تیزرو
املای واژه: غلغله / غوغا

کل مصراع دوم قید است و می‌توان آن را از جمله حذف کرد؛ یک چشمه [غلغله زن، چهره نما و تیزپا] از سنگی جدا شد.
آرایه‌ها: «چهره‌نمایی چشمه» تشخیص دارد / «چهره‌نمایی» کنایه از خودنمایی کردن، و «تیزپا» کنایه از شتابان

□ قلمرو ادبی

(طالقانی (برازجان) ۱۴۰۲)

سوال ۵ کدام آرایه در بیت روبرو دیده نمی‌شود؟

«لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند»

الف. حس آمیزی

ب. کنایه

ج. مجاز

د. تشبیه

پاسخ: تشبیه

نکته معنی واژه: خیره: سرگشته، حیران، فرومانده

آرایه‌ها: «شیرین سخنی» حس آمیزی دارد / «گوش ماندن» کنایه از سکوت کردن / «گوش» مجاز از شنیدن

□ قلمرو فکری

(ایران‌دخت (بوشهر) ۱۴۰۱)

سوال ۶ معنی و مفهوم سروده‌ی زیر را به فارسی روان بنویسید.

نعره برآورده، فلک کرده کر / دیده سیه کرده، شده زهره در

پاسخ: [چشمه دریا را در حالی دید که] فریاد می‌کشید و [گوش] آسمان را کر کرده بود، و خشمگین و وحشتناک شده بود.

نکته معنی واژه: نعره: فریاد / فلک: آسمان / زهره: کیسه صفرا / زهره‌در: زهره‌درنده، وحشتناک

املای واژه: نعره / زهره

بیت چهار جمله دارد؛ نعره برآورده، فلک را کر کرده، دیده را سیه کرده، زهره‌در شده.

ریشه اصطلاح «زهره ترک شدن» به این برمی‌گردد که وقتی کسی در اثر ترس شدید می‌میرد، قبل از فوت زردآب (صفرا) از دهانش خارج می‌شود؛ به همین دلیل مردم قدیم می‌گفتند «از ترس زهره‌اش (کیسه صفرا) ترکید!»

آرایه‌ها: «کر کردن فلک» کنایه از فریاد بسیار بلند / «دیده سیه کردن» کنایه از خشمگین شدن / «زهره‌در شدن» کنایه از زهره‌ترک شدن و وحشت زده شدن / «نعره برآوردن دریا» و «کر شدن گوش آسمان» تشخیص دارند.

(فرزانگان (خرم‌آباد) ۱۴۰۱)

سوال ۷ معنی بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟

پاسخ: [چشمه] گفت: در زیر این آسمان آبی رنگ، هیچ کس نمی‌تواند با من برابری کند و هیچ کس هم‌شان من نیست!

نکته معنی واژه: نیلوفری: منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی / پرده نیلوفری: آسمان لاجوردی / همسری: برابری «چشمه» نماد انسان‌های متکبر است.
آرایه‌ها: «پرده نیلوفری» استعاره از آسمان لاجوردی (آبی) / «در بُن این پرده نیلوفری» کنایه از سراسر جهان / «همسری کردن» کنایه از برابری کردن

(صدرای نور (تبریز) ۱۴۰۰)

سوال ۸ معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

گفت: در این معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم

پاسخ: چشمه [با خود] گفت در این میدان من بی‌همتا هستم. من تاج سر هر گل زیبا و تاج سر این دشت هستم.

نکته معنی واژه: معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / گُلبن: بوته یا درخت گل، به‌ویژه بوته گل سرخ
آرایه‌ها: تشبیه «من» به «تاج» / «تاج» مجاز از زینت و زیور / «تاج سر بودن» کنایه از عزیز و محترم بودن / «سخن گفتن چشمه» و «سر داشتن گُلبن و صحرا» تشخیص دارند
مفهوم: تکبر و غرور و خودبینی

درس دوم

□ قلمرو زبانی

(هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

سوال ۹ در متن زیر دو غلط املایی وجود دارد. شکل صحیح آن‌ها را بنویسید.

«رنج هیچ کس ظایع مکن و همه کس را به‌سزا، حق شناس باش؛ خاصه قرابت خیش را. چندان که طاقت باشد با ایشان نیکی کن و پیران قبیله را حرمت دار ولیکن به ایشان مولع مباش تا همچنان که هنر ایشان همی‌بینی عیب نیز بتوانی دید.»

پاسخ: ضایع - خویش

نکته معنی واژه: ضایع: تباه، تلف / به سزا: به طور شایسته / قرابت: خویشاوندان / مولع: بسیار مشتاق، آزمند
املای واژه: ضایع / سزا / خاصه / قرابت / طاقت / حرمت / مولع
اولین «را» در نقش فک اضافه آمده است؛ همه‌کس را به سزا: به سزای همه‌کس!
مفهوم [رنج هیچ کس را ضایع مکن...]: حق شناسی، و احترام به خانواده، بستگان و پیران.
مفهوم [ولیکن به ایشان مولع مباش...]: در نظر گرفتن عیب و هنر افراد در کنار هم.

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۱)

سوال ۱۰ افعال زیر را از لحاظ زمان به گزینه مربوط به خود متصل کنید.

- | | |
|-----------------|----------------|
| الف. نرفتم | مضارع التزامی |
| ب. داشتم میرفتم | گذشته ساده |
| ج. نرو | گذشته استمراری |
| د. خواهیم رفت | آینده |
| ه. رفته باشم | مضارع اخباری |

امر

و. می‌روم

پاسخ: الف. نرفتم: گذشته ساده

ب. داشتم می‌رفتم: گذشته استمراری

ج. نرو: امر

د. خواهم رفت: آینده

ه. رفته باشم: مضارع التزامی

و. می‌روم: مضارع اخباری

نکته

ماضی استمراری = می + ماضی ساده: می‌روم، می‌روی، می‌رود، می‌رویم، می‌روید، می‌روند
مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه: می‌رفتم، می‌رفتی، می‌رفت، می‌رفتیم، می‌رفتید، می‌رفتند
مضارع التزامی = ب + بن مضارع + شناسه: بروم، بروی، برود، برویم، بروید، بروند

□ قلمرو ادبی

سوال ۱۱

«قابوس نامه» جزو کدام یک از انواع ادبی است؟

الف. ادبیات پایداری

ب. ادبیات غنایی

ج. ادبیات تعلیمی

د. ادبیات سفر و زندگی

پاسخ: ادبیات تعلیمی

نکته

آرایه‌ها: «دست» مجاز از نیرو و توان

مفهوم عبارت الف و ۳: توکل به تدبیر خداوند!

مفهوم عبارت ب و ۲: توصیه به صبر و شکیبایی!

مفهوم عبارت ج و ۱: لزوم رعایت انصاف و داوری درباره خود، پیش از اینکه در معرض قضاوت قرار بگیریم!

□ قلمرو فکری

سوال ۱۲

هریک از گزینه‌ها یادآور کدام مورد می‌باشد؟

الف. ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد!

ب. یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود.

ج. هر که داد از خویشان بدهد از داور مستغنی باشد.

۱. حاسبوا قبل ان تحاسبوا

۲. الصبر مفتاح الفرج

۳. و من یتوکل علی الله فهو حسبه

پاسخ: الف: ۳

ب: ۲

ج: ۱

(ندای کوثر (تهران) ۱۴۰۱)

نکته معنی واژه: اندک‌مایه = مقدار کم / حُطام = مال و ثروت بی‌ارزش / زیادت = بیشتر / حاجتمند = نیازمند
املائی واژه: مایه (مقدار) و مایع (ماده‌ی روان و سیال) / حُطام / حلال (مشروع) و هلال (ماه نو) / زیادت / حاجتمند
 گوینده این جمله «پسر قاضی بُست» است و در پاسخ به سوال «بونصر مُشکان» بیان شده

سوال ۱۳ متن زیر را بخوانید و سپس به پرسش‌ها پاسخ دهید.
(سرای دانش (بوشهر) ۱۴۰۱)
 «به زبان، دیگر مگو و به دل دیگر مدار تا گندم نمای جو فروشی نباشی، اندر همه کاری داد از خویشتن بده تا از داور مستغنی باشی. اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو که این فعل کودکان باشد»
 الف. حدیث «حاسبوا قبل ان تُحاسبوا» با کدام عبارت قرابت معنایی دارد؟
 ب. جمله مشخص شده بر کدام ویژگی اخلاقی تاکید دارد؟
 ج. مفهوم عبارت «گندم نمای جو فروش» را بنویسید.
 د. نویسنده کدام کار را کودکانه می‌داند؟

پاسخ: الف. اندر همه کاری داد از خویشتن بده تا از داور مستغنی باشی.
 ب. خویشتن داری
 ج. ریاکار و دورو
 د. زود شادان و زود اندوهگین مشو که این فعل کودکان باشد.

نکته معنی واژه: مستغنی: بی‌نیاز
املائی واژه: مستغنی
آرایه‌ها: «گندم‌نمای جو فروش بودن» کنایه از دورویی و ریاکاری و «داد دادن» کنایه از رعایت عدالت و انصاف
مفهوم [به زبان دیگر مگوی...]: دوری از ریاکاری!
مفهوم [داد از خویشتن بده...]: لزوم رعایت انصاف و داوری درباره خود، پیش از اینکه در معرض قضاوت قرار بگیریم!
مفهوم [اثر غم و شادی پیش مردمان پیدا مکن...]: آشکار نکردن غم و شادی خود نزد دیگران!

درس سوم

□ قلمرو زبانی

سوال ۱۴ در شعر زیر، یک گروه اسمی بیابید؛ سپس (هسته + وابسته) را مشخص کنید.
(فرزانگان (خرم‌آباد) ۱۴۰۱)
 تو تنها تر از شجاعت در گوشه وجدان تاریخ ایستاده‌ای. به پاسداری از حقیقت و صداقت، شیرین‌ترین لبخند بر لبان اراده توست.
 هسته:
 وابسته:
 وابسته:

پاسخ: گوشه: هسته / وجدان: وابسته / تاریخ: وابسته
 لبان: هسته / اراده: وابسته / تو: وابسته

نکته آرایه‌ها: تشبیه «امام حسین» به «شجاعت»، و «صداقت» به «لبخند» / «گوشه‌ی وجدان» استعاره پنهان؛ وجدان مانند شکل یا مکانی است که گوشه دارد! / «شیرین‌ترین لبخند» حس آمیزی دارد! / «ایستادن شجاعت»، «وجدان تاریخ»، و «لب اراده» تشخیص دارند!

(ایران دخت (بوشهر) ۱۴۰۱)

سوال ۱۵ در متن زیر، غلط(های) املایی را بیابید و دست آن(ها) را بنویسید.
شفق، آینه دار نجابت و فلق، محرابی که تو در آن نماز صبح شهادت گذارده‌ای.

پاسخ: گزارده‌ای

نکته معنی واژه: شفق: سرخی افق پس از غروب آفتاب / نجابت: اصالت، پاک‌منشی، بزرگواری / فلق: سپیده‌ی صبح، فجر
املای واژه: شفق / فلق / گزاردن (انجام دادن و به‌جا آوردن) و گذاردن (قرار دادن)
آرایه‌ها: تشبیه «شفق» به «آینه‌دار»، و «فلق» به «محراب» / «آینه‌دار بودن شفق» تشخیص دارد. / «نماز گزاردن در محراب» تلمیح به شهادت حضرت علی (ع) در محراب هنگام اقامه نماز صبح دارد / تضاد «شفق» و «فلق»!
گوینده این جمله «سلطان مسعود غزنوی» است و «ابوالفضل بیهقی» را مخاطب قرار داده

(فرزانگان (شیراز) ۱۴۰۰)

سوال ۱۶ نوع حذف را در جمله زیر مشخص کنید و مورد حذف شده را بنویسید.
«درختان را دوست می‌دارم که به احترام تو قیام کرده اند و آب را که مهر مادر توست»

پاسخ: دوست می‌دارم، حذف به قرینه لفظی

نکته معنی واژه: مهر: مهریه
«درخت» نماد استواری و قیام و «آب» نماد پاکی است!
آرایه‌ها: «قیام کردن درختان» تشخیص دارد / «آب را که مهر مادر توست» تلمیح دارد به زندگی حضرت زهرا (س) که مهریه ازدواجش آب بود / عبارت حسن تعلیل دارد؛ دلیل ایستادن درخت‌ها احترام به امام حسین (ع) است!

□ قلمرو فکری

(فرزانگان (قم) ۱۴۰۱)

سوال ۱۷ شاعر در کدام عبارت، از مفهوم «شرفُ المكان بالمکین» بهره گرفته است؟
الف. آه، ای مرگ تو معیار! مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت و آن را بی قدر کرد...
ب. در فکر آن گودالم، که خون تو را مکیده است، هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم...

پاسخ: گزینه ب

نکته معنی واژه: سُخره: مسخره کردن، ریشخند / بی‌قدر: بی‌ارزش / رفیع: بلند، مرتفع، ارزشمند
املای واژه: سُخره / بی‌قدر
آرایه‌ها: تشبیه «مرگ» به «معیار» / «مرگ» مجاز از شهادت / «به سخره گرفتن زندگی توسط مرگ» و «خون مکیدن گودال» تشخیص دارند! / تلمیح به شهادت امام حسین (ع)! / «گودال رفیع» پارادوکس یا متناقض‌نما دارد!

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۰)

سوال ۱۸ مخاطب شعر زیر کیست و به چه مفهومی اشاره میکند؟

شیرین‌ترین لبخند / بر لبان اراده توست / چندان تناوری و بلند / که به هنگام تماشا / کلاه از سر کودک عقل می‌افتد.

پاسخ: امام حسین (ع) / بزرگی و شجاعت امام و حیرت عقل

نکته معنی واژه: تناور: تنومند، فربه، قوی جثه

املاي واژه: تناور

آرایه‌ها: تشبیه «عقل» به «کودک» (اضافه تشبیهی) / «شیرین‌ترین لبخند» حس آمیزی دارد! / «لب اراده» تشخیص دارد! / «کلاه از سر افتادن» کنایه از تعجب کردن و حیرت‌زده شدن.
مفهوم: ناتوانی عقل از درک امام حسین (ع) و عظمت ایشان!

درس پنجم

□ قلمرو زبانی

سوال ۱۹ بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی مرتب کنید. (هاشمی‌نژاد (مشهد) ۱۴۰۲)

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر توست اکنون، به اسیر کن مدارا

پاسخ: جابه‌جایی فعل گوید: به جز از علی که به پسر گوید

جابه‌جایی فعل کن: به اسیر مدارا کن

نکته آرایه‌ها: تلمیح به داستان ضربت خوردن حضرت علی (ع) و سفارش وی به مدارا با ابن ملجم.

مفهوم: بخشش و گذشت حضرت علی (ع)!

سوال ۲۰ با توجه به بیت های زیر به پرسش ها پاسخ دهید. (سرای دانش (بوشهر) ۱۴۰۱)

برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

الف. واژه گدا در بیت اول در چه نقش هایی به کار رفته است؟

ب. نقش ضمیر پیوسته «ش» در فعل «توانمش» را بنویسید.

ج. یک واژه دو تلفظی را نشان دهید.

پاسخ: الف. ای گدا: منادا گدا را: منادا

ب. مفعول

ج. پادشاه

نکته معنی واژه: مسکین: درمانده، بیچاره / فتی: جوانمرد

«ش» در توانمش، نقش مفعول دارد! (نه می‌توانم او را خدا بخوانم، نه می‌توانم او را بشر بدانم)

آرایه‌ها: تشبیه «فتی» (جوانمردی) به «مُلک» (سرزمین) / «شه مُلک لافتی» استعاره از حضرت علی (ع) / «در کسی را زدن» کنایه از یاری خواستن از او / «نگین» مجاز از انگشتر / بیت اول تلمیح دارد به ماجرای انگشتر بخشیدن حضرت علی (ع) به گدا در حال خواندن نماز! / بیت دوم تلمیح دارد به عبارت «لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار» (هیچ جوانمردی جز علی نیست و هیچ شمشیری جز ذوالفقار نیست)!

مفهوم [بیت اول]: بخشندگی و جوانمردی حضرت علی (ع).

□ قلمرو ادبی

سوال ۲۱ در هر یک از نمونه‌های گروه الف کدام آرایه از گروه ب وجود دارد؟ (اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

الف	ب
الف. به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب	مجاز
ب. لیک چنان خیره و خاموش ماند	جناس
ج. در مملکت چو غرّش شیران گذشت و رفت	حس آمیزی
	متناقض نما

پاسخ: الف. جناس

ب. حس آمیزی

ج. مجاز

نکته معنی واژه: ابوالعجایب: شگفت‌انگیز / عَلم: پرچم / عَلم کردن: مشهور کردن، سرشناس کردن

املائی واژه: ابوالعجایب / عَلم کردن / غرّش

آرایه‌ها: «علم کردن» کنایه از سرشناس و معروف کردن! / بیت اول تلمیح به ماجرای کربلا دارد. / جناس ناهمسان «علم» و «عالم» /

«شیر» استعاره از انسان‌های شجاع، و «سگ» استعاره از حاکمان ستمکار حقیر / تضاد معنایی «شیر» و «سگ»، و «غرّش» و «وعو»!

مفهوم [بیت سوم]: ناپایداری وضعیت روزگار!

□ قلمرو فکری

(اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

سوال ۲۲ بیت زیر را به نثر روان بازگردانی کنید.

بر تیر جور تان ز تحمل سپر کنیم / تا سختی کمان شما نیز بگذرد

پاسخ: با سپر بردباری و تحمل در برابر ستم و ظلم تیرمانند شما ستمگران پایداری می‌ورزیم تا روزگار کشورداری شما نیز به پایان برسد.

نکته معنی واژه: جور: ظلم، ستم

آرایه‌ها: تشبیه «جور» به «تیر» (اضافه تشبیهی)، و «تحمل» به «سپر» (تشبیه پنهان) / «کمان» مجاز از قدرت و زور / «سختی

کمان» کنایه از قدرتمندی / تضاد معنایی «تیر» و «سپر»

مفهوم: شکیبایی در برابر ظلم و ستم!

□ قلمرو فکری

سوال ۲۳ بیت «ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما / بر قصر ستمکاران، گویی چه رسد خذلان» یادآور کدام یک از

ابیات زیر است؟

(فرزانگان (قم) ۱۴۰۱)

الف. چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد / بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

ب. چو سرو از راستی برزد علم را / ندید اندر جهان تاراج غم را

پاسخ: گزینه الف

نکته معنی واژه: بارگه: بارگاه، دربار / خذلان: خواری، پستی، مذلت / عَلم: پرچم / تاراج: غارت، چپاول

در «به جهان در»، دو حرف اضافه برای یک متمم آمده است!

آرایه‌ها: بیت سوم حسن تعلیل دارد؛ سرسبزی و راست قامتی سرو دلیلی است برای عدم انحراف آن است!

مفهوم [بیت دوم]: همه چیز در این جهان نابودشدنی است!

سوال ۲۴

مفهوم کلی هر یک از ابیات زیر با کدام یک از عبارات های داده شده مرتبط می‌باشد؟

(مشکات (تبریز) ۱۴۰۱)

الف. آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام / بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد ب. ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن / تاثیر اختران شما نیز بگذرد ج. هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد / خدای در همه حال از بلا نگه دارد	و من یتوکل علی الله فهو حسبه کل نفس ذاتقه الموت الدهر یومان یوم لک و یوم علیک
---	---

پاسخ: بیت الف با عبارت دوم - بیت ب با عبارت سوم - بیت ج با عبارت اول

نکته

معنی واژه: اجل: آخرت، زمان مرگ / طالع: بخت، سرنوشت

املائی واژه: اجل / خاص و عام / حلق / طالع مسعود / اختر

آرایه‌ها: تشبیه «اجل» به «آب» (اضافه تشبیهی) / «اجل» مجاز از مرگ، و «خاص و عام» مجاز از همه انسان‌ها / «گلوگیر» کنایه از خفه‌کننده و کشنده، و «تاثیر اختران» کنایه از خوشبختی / «طالع مسعود و تاثیر اختران» تلمیح دارد به باور پیشینیان بر تاثیر ستارگان و اجرام آسمانی بر تقدیر و سرنوشت انسان!

مفهوم [بیت اول و عبارت دوم]: قطعی بودن مرگ برای همه!

مفهوم [بیت دوم و عبارت سوم]: ناپایداری و فراز و نشیب روزگار!

مفهوم [بیت سوم و عبارت اول]: توکل به تدبیر خداوند!

سوال ۲۵

در بیت زیر، مقصود از بخش های مشخص شده چیست؟

(فرزانگان (خرم‌آباد) ۱۴۰۱)

ای تو رَمه سپرده به چوپان گرگ طبع / این گرگی شبان شما نیز بگذرد

پاسخ: مردم

حاکمان ستمگر

ستمگری

نکته

معنی واژه: رَمه: گله / شبان: چوپان

آرایه‌ها: تشبیه «چوپان» به «گرگ» / «گرگی» کنایه از ستمگری / تضاد معنایی «رَمه» و «گرگ» / «چوپان گرگ طبع» پارادوکس یا متناقض‌نما دارد!

مفهوم [بیت اول]: نابودی حاکمان ستمگر

سوال ۲۶

در بیت زیر هر یک از واژه های مشخص شده به چه مفهومی به کار رفته‌اند؟

(فرزانگان (شیراز) ۱۴۰۲)

بادی که در زمانن بسی شمع ها بکشت / هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

پاسخ: باد: مرگ

چراغدان: عمر، شکوه، حکومت، زندگی

نکته

معنی واژه: کُشت: خاموش کرد

آرایه‌ها: «شمع» استعاره از انسان‌های ارزشمند / «باد وزیدن بر چراغدان» کنایه از مردن و نابود شدن! / تلمیح به آیه «کل نفس ذائقه الموت» (همه کس مرگ را می‌چشند) / تضاد معنایی «باد» و «شمع»

درس ششم

قلمرو ادبی

سوال ۲۷ در بیت زیر، آرایه درست را از کمانک مقابل آن انتخاب کنید. (فرزندگان (قم) ۱۴۰۱)

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی، هم اوت رهبر آید (ایهام / حسن تعلیل)

پاسخ: ایهام

نکته

فعل «آید» در اینجا اسنادی و به معنای «شود» است.
«م» در عالمم، نقش مفعول دارد. (من را گمراه عالم کرد)
«ت» در اوت، نقش مضاف‌الیه برای «رهبر» دارد. (هم او رهبر شود)
آرایه‌ها: «بو» ایهام دارد؛ بو: امید و آرزو، بو: رایحه / «رهبر شدن زلف» تشخیص دارد.
مفهوم: عشق، راهنمای عاشق است!

قلمرو فکری

سوال ۲۸ با توجه به ابیات زیر به سوالات خواسته شده جواب دهید. (سرای دانش نو (شوش) ۱۴۰۱)

الف. گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا نگه دارد
ب. حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد
بیت «تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش» با کدام بیت قرابت معنایی دارد؟
شاعر شرط وفاداری معشوق را در چه میدانند؟

پاسخ: با بیت (ب) قرابت دارد.
نگه داشتن سر رشته وفا توسط عاشق (بی وفایی نکردن) / پایبندی به عهد و پیمان

نکته

معنی واژه: حدیث: ماجرا، روایت، سخن
املای واژه: نگسلد / حدیث
«ت» در گرت، نقش مضاف‌الیه برای «هوا» دارد! (اگر هوایت است)
آرایه‌ها: «رشته» استعاره از عشق / «هوای چیزی را داشتن» کنایه از آرزوی چیزی را داشتن، «سر رشته را نگه داشتن» کنایه از نگه داشتن عهد و پیمان

سوال ۲۹ بیت زیر را به نثر روان بازگردانید. (شهید بهشتی (اردبیل) ۱۴۰۱)

سر و زر و دل و جان فدای آن یاری که حق صحبت مهر و وفا نگه دارد

پاسخ: جان و دارایی و همه هستی‌ام فدای آن یاری که حق دوستی را ادا کند و نسبت به من وفادار باشد.

نکته

آرایه‌ها: «سر» مجاز از هستی و زندگی، «زر» مجاز از اموال و دارایی، و «سر و زر و دل و جان» مجاز از تمام هستی و دارایی / «حق صحبت نگه داشتن» کنایه از وفادار بودن / «مهر و وفا» ایهام دارد؛ مهر و وفا: محبت و وفاداری، مهر و وفا: نام یک عاشق و معشوق

قلمرو فکری

سوال ۳۰ برداشت خود را از بیت زیر بنویسید. (اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

فرشته ات به دو دست دعا نکه دارد

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای

پاسخ: دعوت به زندگی درست

نکته معنی واژه: معاش: زندگی

املاي واژه: معاش / بلغزد

«ت» در فرشته‌ات، نقش مفعول دارد (فرشته به دو دست دعا تو را نکه دارد)

آرایه‌ها: «دل» استعاره از انسان / «دلا» (مورد خطاب قرار گرفتن دل) تشخیص دارد / «لغزیدن پا» کنایه از اشتباه کردن

(فرزادگان (شیراز) ۱۴۰۰)

سوال ۳۱ ابیات و عبارات زیر را به نثر روان و ساده برگردانید.

صبا بر آن سر زلف اردل مرا بینی / ز روی لطف بگویش که جا نکه دارد

پاسخ: ای باد صبا اگر بر سر زلف یار من وزیدی و دل مرا آنجا دیدی، از روی لطف و محبت به او بگو که جاییت را نکه دار.

نکته معنی واژه: صبا: باد بهاری، نسیم

املاي واژه: صبا (باد) و سبا (نام یک شهر در داستان حضرت سلیمان)

«ش» در بگویش، نقش متمم دارد. (از روی لطف به او بگو)

«صبا» نماد پیک عشق و نامه‌رسانی است.

آرایه‌ها: «مورد خطاب قرار گرفتن باد صبا» تشخیص دارد. / «سر» ایهام تناسب دارد؛ سر: نوک (قابل قبول)، سر: سر انسان (غیر

قابل قبول؛ اما متناسب با «زلف» / «بینی» ایهام تناسب دارد؛ بینی: فعل مضارع التزامی (قابل قبول)، بینی: دماغ (غیر قابل قبول؛ اما

متناسب با «زلف» و «دل» / «روی» ایهام تناسب دارد؛ روی: از طریق (قابل قبول)، روی: چهره (غیر قابل قبول؛ اما متناسب با «زلف»!

مفهوم: جایگاه دل عاشق بر روی زلف معشوق است.

درس هفتم

□ قلمرو زبانی

(فرزادگان (خرم‌آباد) ۱۴۰۱)

سوال ۳۲ در کدام گزینه، واژه دو تلفظی یافت نمی‌شود؟

الف. آسمان بار امانت نتوانست کشید

ب. یعقوب خود، او را به صبر آموزگار بود

ج. آرامش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

ت. به نام کردگار هفت افلاک

پاسخ: گزینه ج

نکته در فارسی معیار و رایج، برخی کلمات به دو شکل تلفظ می‌شوند که در گفتار عادی از هر دو می‌توان استفاده کرد، اما در

شعر، با توجه به وزن و آهنگ باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد؛ مثلاً «مهرَبان / مِهْرَبان»، «آشنا / آشِنا»، «باغبان / باغَبان».

در الف، «آسمان» یا «آسْمان» دو تلفظی است.

در ب، «آموزگار» یا «آموزْگار» دو تلفظی است.

در ت، «کردگار» یا «کردْگار» دو تلفظی است.

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۱)

سوال ۳۳ غلط‌های املايي متن زیر را بیابید.

« و مثل قرآن مثل آب است روان؛ در آب حیات تن ها بود و در قرآن حیات دل ها. قصه یوسف در قرآن زیباترین قصه‌هاست. پر است از فرغت و وصلت و مهنت و شادی و حسن صیرت و صورت.»

پاسخ: حیات / فرقت / محنت / سیرت

نکته معنی واژه: فرقت: جدایی، دوری / وصلت: پیوند، پیوستگی / محنت: اندوه، ناراحتی / سیرت: نهاد، سرشت
املاي واژه: حیات (زندگی) و حیات (صحن) / قصه (داستان) و غصه (اندوه) / فرقت / وصلت / محنت / سیرت / صورت
آرایه‌ها: تشبیه «قرآن» به «آب»!
مفهوم: هم در آب و هم قرآن، زندگی‌بخشی و حیات تن‌ها وجود دارد که باعث طهارت و پاکی هستند.

سوال ۳۴ در بیت زیر یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی بیابید. (علامه حلی (زابل) ۱۴۰۱)

وقتی دل سودایی، می‌رفت به بستان ها بی خویشتم کردی، بوی گل و ریحان ها

پاسخ: ترکیب وصفی: دل سودایی

ترکیب اضافی: بوی گل و ریحان ها

نکته معنی واژه: سودایی: عاشق، شیفته، شیدا / ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو
املاي واژه: سودایی / ریحان
«م» در بی‌خویشتم، نقش مفعول دارد! (من را بی‌خویشتم کردی)
آرایه‌ها: «سودایی بودن و به گلستان رفتن دل» تشخیص دارند. / «بی‌خویشتم» کنایه از بی‌اختیار و سرمست.

□ قلمرو ادبی

سوال ۳۵ متن زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید. (ایران‌دخت (بوشهر) ۱۴۰۱)

« این قصه، عجیب ترین قصه‌هاست؛ زیرا که در میان دو ضد جمع بود؛ هم فرقت بود و هم وصلت؛ هم محنت بود، هم شادی؛ هم راحت، هم آفت؛ هم وفا بود هم جفا.
الف. کدام نوع از روابط معنایی واژه‌ها، بر زیبایی این نوشته افزوده است؟
ب. یک سجع در این نوشته بیابید و بنویسید.

پاسخ: الف. تضاد (فرقت و وصلت - محنت و شادی - راحت و آفت - وفا و جفا)

ب. سجع (فرقت و وصلت - محنت و شادی - راحت و آفت - وفا و جفا)

نکته معنی واژه: فرقت: جدایی، دوری / وصلت: پیوند، پیوستگی / محنت: اندوه، ناراحتی / جفا: بی‌وفایی، ستم
املاي واژه: ضد / فرقت / وصلت / محنت / راحت / آفت

سوال ۳۶ وجود چه آرایه‌هایی به زیبایی متن زیر افزوده است؟ (سرای دانش (تهران) ۱۴۰۰)

« آن که گفتیم سیرتش نیکوترین سیرت ها بود، از بهر آن که در مقابله‌ی جفا، وفا کرد و در مقابله‌ی زشتی، آشتی کرد و در مقابله‌ی لئیمی، کریمی کرد.»

پاسخ: تضاد و جناس

نکته

معنی واژه: سیرت: نهاد، سرشت / جفا: بی‌وفایی، ستم / لئیمی: پستی، فرومایگی / کریمی: بزرگواری

املاي واژه: سیرت / بهر (به خاطر) و بحر (دریا) / لئیمی

آرایه‌ها: تضاد «جفا» و «وفا»، «زشتی» و «آشتی»، و «لئیمی» و «کریمی» / جناس «جفا» و «وفا»

□ قلمرو فکری

سوال ۳۷

با توجه به متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید:

(ایران‌دخت (بوشهر) ۱۴۰۱)

«پادشاه عالم خبر که داد در این قصه، از حسن سیرت او داد، نه از حسن صورت او داد، تا اگر نتوانی که صورت خود را

چون صورت او گردانی، باری، بتوانی که سیرت خود را چون سیرت او گردانی.»

الف. منظور از پادشاه عالم چه کسی است؟

ب. ترکیب‌های حسن سیرت و حسن صورت به چه معنايند؟

ج. چرا در قصه حضرت یوسف (ع) حسن سیرت بر حسن صورت برتری دارد.

پاسخ: الف) استعاره از خداوند.

ب) زیبایی باطن - زیبایی ظاهر.

پ) به دلیل اخلاق و سیرت پاک و پسندیده حضرت یوسف.

نکته

املاي واژه: قصه (داستان) و غصه (اندوه) / سیرت / صورت

آرایه‌ها: تضاد «سیرت» و «صورت» / «سیرت» و «صورت» سجع پدید می‌آورند.

مفهوم: اهمیت باطن و برتری آن بر ظاهر!

سوال ۳۸

مفهوم هریک از عبارات زیر را بنویسید.

(خوارزمی (بهشهر) ۱۴۰۰)

الف. کید کایدان با خواست خداوند غیب‌دان برابر نیاید.

ب. تدبیر برادران خلاف تقدیر رحمان آمد.

پاسخ: الف. مکر خداوند بالاتر از تمام مکرهاست.

ب. خواست و اراده‌ی خداوند بر تمام خواست‌ها برتر است.

نکته

معنی واژه: کید: حيله، فریب / کایدان: جمع کاید، حيله‌گران

آرایه‌ها: عبارت اول تلمیح دارد به آیه «مَكْرُوا و مَكْرَ اللّٰه و اللّٰه خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»! / عبارت دوم تلمیح دارد به جمله «الْعَبْدُ يُدَبِّرُ و

اللّٰهُ يُقَدِّرُ»!

درس هشتم

□ قلمرو زبانی

سوال ۳۹

واژه‌های مشخص‌شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

(اندیشه‌های شریف (رشت) ۱۴۰۱)

الف. شوخ از خود باز کنیم

ب. ما به مجلس وزیر شدیم

پاسخ: الف. چرک، آلودگی

ب. رفتیم

نکته

برخی واژه‌ها در گذر زمان دچار تحوّل معنایی می‌شوند و معنای آن‌ها در گذشته، با کاربرد امروزی‌شان متفاوت است.

شوخ از خود باز کنیم؛ معنای قدیمی: آلودگی

معنای امروزی: طنّاز / لطیفه‌گو

شوخ از خود باز کنیم؛ معنای قدیمی: دور کردن / شستن

معنای امروزی: گشودن

ما را به نزدیک خویش بازگرفت؛ معنای قدیمی: پذیرفتن

معنای امروزی: پس گرفتن

ما به مجلس وزیر شدیم؛ معنای قدیمی: رفت

معنای امروزی او مورد استفاده در قدیم: گشت / گردید / انجام یافت

(مشکات (تبریز) ۱۴۰۱)

سوال ۴۰ املای درست را از میان کلمات داده شده انتخاب کنید.

الف. چنان که در کرامت و به پارس رسیدیم. (فراق / فراغ)

ب. هر که در گرمابه بود بر پای خاست. (مسلخ / مصلخ)

پاسخ: الف. فراغ ب. مسلخ

نکته

معنی واژه: کرامت: بزرگواری / فراغ: آسایش و آرامش، آسودگی / مسلخ: رختکن گرمابه

املای واژه: فراغ (آسودگی) و فراق (دوری) / مسلخ / خاست (بلند شدن) و خواست (طلب کردن)

(فرزانگان (زابل) ۱۴۰۱)

سوال ۴۱ معنی و مفهوم عبارت زیر را بنویسید.

«چون بر رقعۀ من اطلاع یابد قیاس کند که مرا اهلیت چیست.»

پاسخ: نامه من را بخواند، ارزیابی می‌کند و می‌فهمد که من چه اندازه شایستگی و دانش دارم.

نکته

معنی واژه: رقعۀ: نامه کوتاه، یادداشت / قیاس کردن: حدس و تخمین زدن، برآورد کردن، سنجیدن / اهلیت: شایستگی،

لیاقت

املای واژه: رقعۀ / قیاس / اهلیت

□ قلمرو فکری

(ندای کوثر (تهران) ۱۴۰۱)

سوال ۴۲ معنی عبارت داده شده را به نثر روان بنویسید.

«ما به گوشه‌ای باز شدیم و به تعجّب در کار دنیا می‌نگریستیم و مُکاری از ما سی دینار مغربی می‌خواست.»

پاسخ: به گوشه‌ای رفتیم و با تعجب به وضعیت دنیا نگاه می‌کردیم و کرایه‌دهنده نیز از ما سکه طلا به عنوان کرایه می‌خواست.

نکته

معنی واژه: بازشدیم: رفتیم / مُکاری: کرایه دهنده اسب و الاغ، چاروا دار / مغربی: مربوط به مغرب (کشورهای شمال آفریقا؛

امروزه کشور مراکش) / دینار مغربی: سکه طلای ضرب‌شده در کشور مراکش، مجازاً طلای مرغوب

املای واژه: مغربی / خواست (طلب کردن) و خاست (بلند شدن)

(فرزانگان (خرم‌آباد) ۱۴۰۱)

سوال ۴۳ مفهوم بیت زیر را بنویسید.

مرغ تسبیح گوی و من خاموش

گفتم این شرط آدمیت نیست

پاسخ: تاکید بر ذکر و ستایش خداوند!

نکته معنی واژه: تسبیح: خدا را به پاکی یاد کردن، سبحان‌الله گفتن.

املائی واژه: تسبیح

آرایه‌ها: «تسبیح‌گوی بودن مرغ» تشخیص دارد. / «خاموش» کنایه از ساکت بودن است. / تلمیح به آیه «يُسَبِّحُ الله ما في السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

□ قلمرو فکری

(ثریا (خواف (۱۴۰۱)

سوال ۴۴ عبارت داده شده را به نثر روان بازگردانید.

چون بخواستیم رفت ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد و فراغ به پارس رسیدیم.

پاسخ: وقتی می‌خواستیم برویم، ما را با احترام و گرمی‌داشت [سوار بر کشتی] از دریا روانه کرد و آسوده به پارس رسیدیم.

نکته معنی واژه: انعام: بخشش / اکرام: گرمی‌داشت، احترام گذاشتن / گسیل کردن: روانه کردن، فرستادن کسی به جایی / فراغ: آسایش و آرامش، آسودگی

املائی واژه: انعام / فراغ (آسودگی) و فراق (دوری)

(اندیشه‌های شریف (رشت (۱۴۰۱)

سوال ۴۵ دریافت خود را از عبارت زیر بنویسید.

«این فصل بدان آوردم تا مردم بدانند به شدتی که در روزگار پیش می‌آید نباید نالید و از فضل و رحمت خدا نباید ناامید شد.»

پاسخ: ناپایداری غم‌ها و سختی‌ها و امیدوار بودن به زندگی.

نکته معنی واژه: فصل: بخشی از کتاب / شدت: سختی / فضل: بخشش، نیکی

املائی واژه: فصل / فضل

□ قلمرو زبانی

(سرای دانش (یوشهر (۱۴۰۱)

سوال ۴۶ متن زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«چون به بصره رسیدیم، خورجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم، بفروختم و از بهای آن درمکی چند سیاه در کاغذی

کردم که به گرمابه بان دهم، که ما را در گرمابه راه دهد که شوخ از خود باز کنیم.»

الف. پسوند «_ک» در واژه «درمک» چه کاربرد معنایی دارد؟

ب. کدام واژه دچار تحول معنایی شده است؟

ج. زمان فعل «می‌نهادم» را بنویسید.

د. واژه «کتاب» چه نقش دستوری دارد؟

پاسخ: الف. مقدار کم و ناچیز

ب. باز کنیم و شوخ

ج. ماضی استمراری

د. مفعول

نکته

معنی واژه: خورجینک: خورجین کوچک، کیسه‌ای که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است / بها: قیمت / درهم: سکه نقره / شوخ: چرک، آلودگی / باز کنیم: بشوییم، پاک کنیم

املاي واژه: بصره / بها

«ک» در خورجینک و دَرَمک، نشانه‌ی تصغیر (کوچکی یا کم بودن) است.

درس نهم

قلمرو زبانی

(فرزانگان (شیراز) ۱۴۰۰)

سوال ۴۷ نوع «و» را در عبارت زیر مشخص کنید.
«زنگ نقاشی دلخواه و روان بود و گفت‌وگو در آن روا»

پاسخ: دلخواه و روان: واو عطف
روان بود و گفت‌وگو در آن روا: واو ربط
گفت و گو: واو میان‌وند

نکته

«واو عطف» دو کلمه را به هم پیوند می‌دهد.
«واو میان‌وند» اجزای یک کلمه را به هم وصل می‌کند.
«واو ربط» معمولاً پس از فعل می‌آید و دو جمله را به هم ربط می‌دهد.

قلمرو ادبی

(سرای دانش نو (شوش) ۱۴۰۱)

سوال ۴۸ در عبارت های زیر، مفهوم کنایه های مشخص شده را بنویسید.
الف. اما در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود.
ب. کارش نگار نقشه‌ی قالی بود و در آن دستی نازک داشت.

پاسخ: الف. کنایه از: جای حرف داشت؛ مشکل داشت.
ب. کنایه از: معلّم در کشیدن نقشه و طرح قالی، دقیق و ماهر بود.
دست داشتن: کنایه از توانا بر چیزی، مسلط بودن

نکته

معنی واژه: بیرنگ: طرح اولیه، نمونه و طرحی که نقاش به صورت کم‌رنگ یا نقطه‌چین بر کاغذ می‌آورد و سپس آن را رنگ‌آمیزی می‌کند / نگار: نقاشی کردن، کشیدن

آرایه‌ها: «دست» مجاز از نگارگری / «دست داشتن در کاری» کنایه از تسلط و توانایی داشتن در چیزی

(سرای دانش (بوشهر) ۱۴۰۱)

سوال ۴۹ با توجه به متن زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
«زنگ نقاشی دلخواه بود. معلّم صورتک به رو نداشت. کارش نگار نقشه قالی بود. معلّم، مرغان را گویا می‌کشید؛ گوزن را رعنا رقم می‌زد؛ خرگوش را چابک می‌بست؛ اما در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود.»
الف. در کدام قسمت متن می‌توان نشانه‌های شاعری نویسنده را یافت؟
ب. یک کنایه نشان دهید و مفهوم آن را بنویسید.

پاسخ: الف. معلّم، مرغان را گویا می‌کشید؛ گوزن را رعنا رقم می‌زد؛ خرگوش را چابک می‌بست.
ب. صورتک به رو نداشتن کنایه از دورو نبودن و صادق بودن است.
حرفی به کارش بود کنایه از مشکل داشتن.

نکته معنی واژه: رعنا: خوش قد و قامت، زیبا / بیرنگ: طرح اولیه
املاي واژه: صورتک / نقشه‌ی قالی / رعنا / رقم زدن
آرایه‌ها: «صورتک به رو نداشتن» کنایه از نقش بازی نکردن و واقعی بودن.

سوال ۵۰ هر کدام از جملات ردیف (الف) را به ردیف (ب) وصل کنید. (خوارزمی (بهشهر) ۱۴۰۰)

الف	ب
۱. گه به دهان برزده کف چون صدف / گه چو تیری که رود بر هدف	حسن تعلیل
۲. برکن ز بن این بنا که باید / از ریشه بنای ظلم برکند	تشبیه
۳. درختان را دوست دارم که به احترام تو قیام کرده اند.	استعاره
۴. فهمیدم که راه دست خودش هم نیست.	کنایه

پاسخ: (۱) تشبیه (۲) استعاره (۳) حسن تعلیل (۴) کنایه

نکته فعل «بود» از هر دو مصرع بیت اول به قرینه معنایی حذف شده است؛ گاه به دهان... [بود]، گاه چو تیری... [بود].
آرایه‌ها: تشبیه «کف» به «صدف» (وجه شبه آن‌ها سفید بودن است)، و تشبیه «چشمه» به «تیر» (وجه شبه آن‌ها حرکت سریع است) / «کف به دهان آوردن» کنایه از پر شور و هیجان بودن است. / «دهان داشتن چشمه» تشخیص دارد. / تشبیه «ظلم» به «بنا» (اضافه تشبیه‌ی) / «بنا» در مصرع اول بیت دوم استعاره از ظلم است! (که در مصرع دوم به آن اشاره می‌کند) / بیت سوم حسن تعلیل دارد؛ دلیل ایستادن درخت‌ها احترام به امام حسین (ع) است! / «قیام کردن درختان» تشخیص دارد. / «راه دستش نیست» کنایه از اینکه در آن کار مهارت ندارد و برایش ساده نیست!

سوالات ادبیات دهم - نیمسال دوم

درس دهم

□ قلمرو زبانی

- سوال ۵۱** در جمله مرکب زیر هسته، پیوند و وابسته را مشخص کنید.
(شهید چمران (دهگلان) ۱۴۰۱)
- اینها دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می‌لرزانند.
- پاسخ:** اینها دریادلان صف شکنی هستند (هسته) که (پیوند) دل شیطان را از رعب و وحشت می‌لرزانند (وابسته).

نکته معنی واژه: رُعب: ترس، دلهره، وحشت
به جملاتی که تنها از یک فعل تشکیل شده‌اند، «جمله‌ی ساده» می‌گویند.
گاهی دو جمله‌ی ساده به وسیله‌ی حروف ربط هم‌پایه‌ساز (و، اما، ولی، یا) در کنار هم قرار می‌گیرند، اما از یکدیگر مستقل‌اند.
گاهی دو جمله‌ای در پی هم می‌آیند که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته‌اند، به طوری که یکی از جمله‌ها بدون دیگری ناقص است؛ به این جملات، «جمله‌ی مرکب» می‌گویند. معمولاً در هر جمله‌ی مرکب، یک یا چند جمله‌ی پیرو (وابسته) به وسیله‌ی حروف ربط وابسته‌ساز (که، تا، چون، اگر، زیرا، به طوری که و...) به جمله‌ی پایه (هسته) مرتبط می‌شوند.
آرایه‌ها: تشبیه «دل» به «دریا» (تشبیه درون واژه‌ای) / «دریادل» کنایه از شجاع، و «لرزاندن دل» کنایه از ترساندن!

- سوال ۵۲** در کدام گزینه، نادرستی املائی دیده می‌شود؟
(آیت‌الله طالقانی (دشتستان) ۱۴۰۱)
- الف. شاگرد وفادار حقیرت هر جا به کار صورتگری درمی‌ماند، چاره‌ی درماندگی به شیوه‌ی معلم خود می‌کند.
ب. خاک مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است و تا با خاک انس‌گیری راهی به مراتب غرب‌نداری.
ج. هر که در مسلخ گرمابه بود، همه برپای خاسته بودند و نمی‌نشستند تا ما جامه پوشیدیم.
ج. مگر در ریاضی که کمیتش لنگ بود و همین باعث شد که نتواند تصدیق نامه‌ی دوره‌ی ابتدایی را بگیرد.

پاسخ: گزینه‌ی ب

نکته معنی واژه: حقیر: ناچیز، کم ارزش / صورتگری: نقاشی / مظهر: نماد / غنا: توانگری، بی‌نیازی / قُرب: نزدیکی / مسلخ: رختکن / جامه: لباس / کُمیت: اسب سرخ مایل به سیاه / تصدیق‌نامه: گواهی‌نامه
املائی واژه: حقیر / صورتگری / مظهر / فقر مخلوق / غنای خالق / قُرب (نزدیکی) و غُرب (باختر) / مسلخ / خاستن (بلند شدن) و خواستن (اراده کردن) / کُمیت / تصدیق‌نامه
آرایه‌ها: «انس گرفتن» کنایه از عادت کردن و وابسته شدن، «انس گرفتن با خاک» کنایه از فروتنی و تواضع، و «لنگ بودن کُمیت» کنایه از ناتوانی و ضعیف بودن در انجام کاری است

- سوال ۵۳** در کدام گزینه نادرستی املائی وجود دارد؟
(امیرکبیر (گالیکش) ۱۴۰۰)
- الف. ای برادر کار مرا تدبیر کن که مرا خصم قوی و دشمن چیره پیدا آمده است.
ب. معرّف برپای خواست و گفت: خدایش بیامرزاد هرکسی که یک گام فراتر آید.
ج. غلغله بود. ازدحام مردم برای اهدای خون و کمک رسانی، همه کارکنان بیمارستان را کلافه کرده بود.
د. پیش از همه غواص‌ها، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به حضرت زهرا‌ی مرضیه به آب زدند و خط را گشودند.

پاسخ: گزینه‌ی ب (خواست)

نکته

معنی واژه: خصم: دشمن / معرف: شناساننده، کسی که در مجمع بزرگان افرادی را که به مجلس وارد می‌شوند معرفی می‌کنند / غلغله: آشوب، هیاهو / ازدحام: شلوغی، انبوه جمعیت / کلافه: پریشان، سردرگم

املائی واژه: خصم / خاستن (بلند شدن) و خواستن (اراده کردن) / غلغله / ازدحام / غَوَاص / توَسَّل / مرضیه

آرایه‌ها: «آب» مجاز از رود است. / «به آب زدن» کنایه از فرو رفتن و شنا کردن است!

مفهوم عبارت دوم: کوشش برای بهتر شدن!

□ قلمرو فکری

سوال ۵۴

(کشوری - خرداد ۱۴۰۲ (عصر))

هریک از آیه های شریفه زیر با کدام عبارت تناسب دارد؟

الف. لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ

ب. أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ

ج. وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

۱. در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است حکومت دارد.

۲. هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان، برابر نیاید.

۳. هر آفریده ای نشانه خداوند است، اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست.

پاسخ: الف: ۳ ب: ۱ ج: ۲

نکته

معنی واژه: معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / کید: حيله و فریب / کایدان: جمع کاید، حيله‌گران

آرایه‌ها: تشبیه «قلوب مجاهدان خدا» به «معرکه» (اضافه تشبیهی) / «حکومت داشتن آرامش» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ آرامش مانند فردی است که حکومت می‌کند!

مفهوم عبارت سوم: خداوند نادیدنی است.

□ قلمرو ادبی

سوال ۵۵

مفهوم مشترک متن «دریادلان صف شکن» و این سروده‌ی استاد شفیعی کدکنی چیست؟

(شهید آتش‌دست (ایران‌شهر) ۱۴۰۱)

کآرام درون دشت شب خفته است

حسرت نبرم به خواب آن مرداب

دریا همه عمر خوابش آشفته است

دریایم و نیست باکم از طوفان

پاسخ: متن درس و این سروده‌ی استاد شفیعی کدکنی، مردم را به پایداری، مقاومت و حرکت دعوت می‌کنند و تأکید دارند که نباید مانند مرداب، ساکن و بی‌حرکت باشیم.

نکته

«م» در «باکم»، نقش متمم دارد. (برای من باکی نیست)

«شب» نماد نادانی و ستم است!

آرایه‌ها: تشبیه «شب» به «دشت» (اضافه تشبیهی)، و «من» به «دریا» (تشبیه اسنادی) / «خواب مرداب» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ مرداب مانند موجودی است که می‌خوابد. / «طوفان» استعاره از مشکلات و گرفتاری‌ها / «خفته بودن مرداب» و «آشفته بودن خواب دریا» تشخیص دارند.

مفهوم: نهراسیدن از مرگ و دشواری‌ها!

درس یازدهم

قلمرو زبانی

سوال ۵۶ با توجه به بیت زیر، کدام مصراع به شیوه بلاغی است؟ آن را به شیوه عادی برگردانید.

(شبه نهایی - اردیبهشت ۱۴۰۲)

من آزاده از خاک آزادگانم گل صبر می‌پرورد دامن من

پاسخ: مصراع دوم: دامن من گل صبر می‌پرورد

نکته در شیوه‌ی عادی نگارش، اصل بر این است که نهاد همه‌ی جمله‌ها در ابتدا و فعل در پایان قرار گیرد، و سایر اجزای جمله، مانند متمم، مفعول، و مسند در جایگاه معمول خود طبق زبان معیار واقع شوند. اگر شاعر یا نویسنده برای اثرگذاری بیشتر در زبان ادبی و شیوایی و رسایی کلام، اجزای جمله را به تشخیص خود جا به جا کند، به این گونه بیان «شیوه‌ی بلاغی» می‌گویند.

آرایه‌ها: تشبیه «صبر» به «گل» (اضافه تشبیهی) / «دامن» استعاره از هستی / «خاک» مجاز از سرزمین

مفهوم: توصیه به صبر و شکیبایی!

قلمرو ادبی

سوال ۵۷ هریک از مصراع های ستون «الف» را به آرایه ادبی مربوط در ستون «ب» وصل کنید.

(سیمای دانش (سرخس) ۱۴۰۱)

الف	ب
۱. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری	الف. تضاد
۲. مپندار این <u>شعله</u> افسرده گردد / که بعد از من افروزد از مدفن من	ب. استعاره
۳. کار پاکان را قیاس از خود مگیر / گرچه ماند در نبشتن <u>شیر و شیر</u>	پ. مجاز
۴. ز آزار گرد آفرید و هجیر / پر از درد بودند <u>برنا و پیر</u>	ت. مراعات نظیر
	ث. جناس همسان

پاسخ: ۱. ت

۲. پ

۳. ث

۴. الف

نکته **معنی واژه:** فلک: آسمان / غفلت: نادانی / افسرده: منجمد، یخ‌زده / مدفن: آرامگاه، گور / قیاس: مقایسه کردن

املائی واژه: غفلت / افسرده / قیاس / هجیر

آرایه‌ها: «نان» مجاز از روزی، و «کف» مجاز از دست. / «در کار بودن» کنایه از مشغول بودن، و «نان به کف آوردن» کنایه از کسب روزی. / «شعله» استعاره از عشق به میهن / جناس همسان «شیر» (شیر نوشیدنی) و «شیر» (حیوان جنگلی) / «برنا و پیر» کنایه از همه‌ی افراد!

مفهوم ابیت دوم: جاودانگی عشق به میهن.

قلمرو فکری

(امیرکبیر (گالیکش) ۱۴۰۰)

سوال ۵۸ مفهوم کدام بیت با بقیه ابیات متفاوت است؟

- الف. تا زیر خاکی ای درخت تنومند / مگسل از این آب و خاک ریشه پیوند
ب. پنداشتی که ریشه پیوند من گسست / در سینه ام هزار خراسان نهفته است
ج. کجا میتوانی، ز قلبم ربایی / تو عشق میان من و میهن من
د. نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش / بتازد به نیرنگ تو، توسن من

پاسخ: گزینه ی د

نکته

معنی واژه: مگسل: جدا مشو، رها مکن / تکریم: بزرگداشت، گرامیداشت / توسن: اسب سرکش، متضاد رام

املاي واژه: مگسل / تسلیم / تکریم / توسن

آرایه‌ها: «زبر خاک بودن» کنایه از زنده بودن! / «درخت» استعاره از شهروند [ایرانی] / «ریشه‌ی پیوند» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ پیوند مانند درختی است که ریشه دارد. / «سینه» مجاز از وجود / «توسن» مجاز از قدرت / «تاختن توسن» کنایه از حمله کردن!
مفهوم [د]: عدم سازش با دشمن.
مفهوم [الف، ب، ج]: عشق به میهن.

□ قلمرو ادبی

سوال ۵۹ مفاهیم «اعتقاد به سرنوشت / فراگیر بودن مرگ / ارزشمندی شهادت / ناشناس بودن مردان خدا» مربوط

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۰)

به کدام ابیات است؟

- الف. من ایرانی ام آرمانم شهادت
ب. آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
ج. کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید
د. جمله عالم زین سبب گمراه شد
تجلی هستی است جان کندن من
بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد
قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام
کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

پاسخ: الف. ارزشمندی شهادت

ب. فراگیر بودن مرگ

ج. اعتقاد به سرنوشت

د. ناشناسی مردان خدا

نکته

معنی واژه: آرمان: آرزو، عقیده / تجلی: جلوه‌گری، پدیدار شدن چیزی درخشان مانند نور، روشنی / اجل: آخرت، زمان مرگ / قضا: سرنوشت / ابدال: جمع بَدیل و بَدَل، مردان کامل

املاي واژه: اجل / خاص و عام / حلق / قضا (سرنوشت) و غذا (خوراک) و غزا (جنگ) / ابدال

«ش» در «بَرَدَش»، نقش مفعول دارد. (قضا آن را می‌برد)

آرایه‌ها: «جان کندن» کنایه از درگذشتن و مردن. / تشبیه «اجل» به «آب» (اضافه تشبیهی) / «اجل» مجاز از مرگ، و «خاص و عام» مجاز از همه‌ی انسان‌ها است. / «گلوگیر» کنایه از خفه‌کننده و کشنده است. / «قضا آن را بَرَد» تشخیص دارد! / «دانه و دام» استعاره از اسارت و نابودی. / «عالم» مجاز از مردم جهان!
مفهوم [الف]: ترغیب به شهادت.

مفهوم [ج]: همه‌ی امور در دست سرنوشت است و ما از خود اختیاری نداریم.

(نخبگان (باغملک) ۱۳۹۹)

سوال ۶۰ مفهوم کلی ابیات زیر را بنویسید.

- الف. جز از جام توحید هرگز ننوشم
ب. حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
زنی گر به تیغ ستم گردن من
که آشنا سخن آشنا نگه دارد

پاسخ: الف. یگانه پرستی

ب. راز نگه داری معشوق

نکته معنی واژه: حدیث: ماجرا، روایت، سخن

املائی واژه: توحید / تیغ / ستم / حدیث / حضرت

آرایه‌ها: تشبیه «توحید» به «جام»، و «ستم» به «تیغ» (هر دو اضافه تشبیه‌ای اند) / «جام» مجاز از نوشیدنی. / «گردن زدن» کنایه از کشتن / مصرع اول بیت دوم تضمینی از یکی از اشعار سعدی است.

درس دوازدهم

□ قلمرو زبانی

سوال ۶۱ در بیت زیر، نمونه‌ای از کاربرد «ممال» را بیابید و شکل درست آن را نیز بنویسید.

(شبه نهایی - اردیبهشت ۱۴۰۲)

نبینم همی جز فسوس و مزیح

کشانی بدو گفت: با تو سلیح

پاسخ: سلاح و سلیح، مزاح و مزیح

نکته معنی واژه: سلاح: افزار جنگ، مُمال سلاح / مزیح: شوخی، مُمال مزاح

املائی واژه: سلیح / مزیح

در برخی واژگان عربی که در فارسی به کار می‌روند، مصوّت «ا» به مصوّت «ی» تبدیل می‌شود که به آن «مُمال» می‌گویند.

آرایه‌ها: تشبیه «فسوس و مزیح» به «سلیح» (تشبیه پنهان)

(مأذنه (سنندج) ۱۴۰۱)

سوال ۶۲ در کدام بیت یک متمم با دو حرف اضافه دیده نمی‌شود؟

الف. کمان به زه را به بازو فکند / به بند کمر بر بزد تیر چند

ب. زنی بود برسان گردی سوار / همیشه به جنگ اندرون نامدار

ج. یکی تیر الماس پیکان چو آب / نهاده بر او چار پرّ عقاب

د. به جمشید بر تیره گون گشت روز / همی کاست زو فر گیتی فروز

پاسخ: گزینه‌ی ج

نکته معنی واژه: زه: چله‌ی کمان، وتر / کمان به زه: کمان آماده / برسان: ادات تشبیه، همچون، مانند / گُرد: دلیر، پهلوان / فر:

شکوه / گیتی: دنیا

به (حرف اضافه) / بند کمر (متمم با دو حرف اضافه) / بر (حرف اضافه)

به (حرف اضافه) / جنگ (متمم با دو حرف اضافه) / اندرون (حرف اضافه)

به (حرف اضافه) / جمشید (متمم با دو حرف اضافه) / بر (حرف اضافه)

آرایه‌ها: تشبیه «پیکان» به «الماس» (تشبیه بلیغ؛ وجه شبه آن‌ها برّندگی است)، «پیکان» به «آب» (وجه شبه آن‌ها درخشان بودن

است)، و «زن» به «گُردی سوار»

□ قلمرو فکری

(ثامن‌الائمه (قم) ۱۴۰۱)

سوال ۶۳ با توجه به ابیات زیر به سوالات پاسخ دهید.

که ره‌ام را جام باده است جفت

تهمتن بر آشفّت و با طوس گفت

تو قلب سپه را به آیین بدار
کشانی بخندید و خیره بماند
الف. منظور از کشانی کیست؟
ب. تهمتن لقب کیست و از طوس چه درخواستی می‌کند؟
ج. تهمتن علت شکست رهام در مقابل کشانی را چه عاملی می‌داند؟

پاسخ: الف. اشکبوس

ب. تهمتن لقب رستم است. از طوس درخواست میکند که مرکز سپاه را حفظ کند تا او پیاده به جنگ اشکبوس برود.
ج. اهل عیش و نوش بودن و مرد جنگ نبودن

نکته معنی واژه: تهمتن: دارنده‌ی تن نیرومند، لقب رستم / باده: می، شراب / قلب: مرکز سپاه / به آیین: به سامان، مرتب / کارزار: آورد، جنگ، نبرد / عنان: افسار، دهانه / عنان را گران کردن: از حرکت بازایستادن، متوقف کردن اسب
«را» در بیت اول در نقش فک اضافه آمده است؛ رهام را جام باده است جفت: رهام جفت جام باده است
آرایه‌ها: «جفت بودن» کنایه از همنشینی، «جفت جام باده بودن» کنایه از اهل عیش و نوش بودن و مرد جنگ نبودن، «قلب سپاه را داشتن» کنایه از فرماندهی کردن، و «عنان را گران کردن» کنایه از توقف کردن و نگه‌داشتن اسب است. / «جفت جام باده بودن» تشخیص دارد!

سوال ۶۴ هریک از بیت های ردیف اول، با کدام یک از مفاهیم ردیف دوم مطابقت دارد؟

(شهید مطهری (سراوان) ۱۴۰۱)

ردیف اول	ردیف دوم
الف. ریش برمی‌کند و می‌گفت ای دریغ / کآفتاب نعمتم شد زیر میغ ب. کمان را به زه کرد و بگشاد بر / نبد مرغ را پیش تیرش گذر ج. خروش سواران و اسپان ز دشت / ز بهرام و کیوان همی برگذشت	شدت جنگ بیان حسرت و ناراحتی مهارت در جنگیدن بیان خوشحالی و شادی مفرط

پاسخ: الف) بیان حسرت و ناراحتی ب) مهارت در جنگیدن ج) شدت جنگ

نکته معنی واژه: میغ: ابر / زه: چله‌ی کمان، وتر / بز: پهلوان / بهرام: سیاره‌ی مریخ / سیاره‌ی زحل
املاي واژه: دریغ / میغ / زه

فعل «شد» در بیت اول به معنای «رفت» و غیر اسنادی است.

«را» در بیت دوم در نقش فک اضافه آمده است؛ نبد مرغ را پیش تیرش گذر: پیش تیرش گذر مرغ نبد

آرایه‌ها: «ریش» مجاز از مو / «ریش برکندن» کنایه از ناراحتی و پشیمانی، و «آفتاب زیر میغ رفتن» کنایه از نابود شدن و از بین رفتن چیزی. / تشبیه «نعمت» به «آفتاب» (اضافه تشبیه‌ی) / «آفتاب نعمت» استعاره از طوطی بقال / «کمان را به زه کردن» کنایه از آماده کردن، «بگشاد بر» کنایه از شروع به تیراندازی کردن. / «مرغ» مجاز از پرنده و شکار / «بهرام و کیوان» مجاز از آسمان / بیت سوم اغراق دارد در شدت درگیری و جنگ

سوال ۶۵ مفهوم تهدید از کدام بیت دریافت نمی‌شود؟

(علامه حلی (گنبد کاووس) ۱۴۰۰)

الف. تو قلب سپه را به آیین بدار
ب. بدو گفت خندان که نام تو چیست
ج. تهمتن چنین داد پاسخ که نام
من اکنون پیاده کنم کارزار
تن بی سرت را که خواهد گریست؟
چه پرسی؟ کزین پس نبینی تو کام

به کشتن دهی سر به یکبارگی

د. کشانی بدو گفت بی بارگی

پاسخ: گزینه ی الف

نکته معنی واژه: قلب: مرکز سپاه / به آیین : به سامان، مرتب / کارزار: آورد، جنگ، نبرد / تهمتن: دارنده ی تن نیرومند، لقب رستم / کام: آرزو / بارگی: باره، اسب
آرایه‌ها: «قلب سپاه را داشتن» کنایه از فرماندهی کردن، «تن بی سرت را که خواهد گریست» کنایه از تهدید اشکیوس به کشتن رستم، «نبینی تو کام» کنایه از کشته شدن. / «سر» مجاز از وجود / جناس همسان «که» (حرف ربط) و «که» (چه کسی) در بیت دوم / «دیدن کام» حس آمیزی دارد.

(سرای دانش (تهران) ۱۳۹۶)

سوال ۶۶ با توجه به ابیات زیر، پرسش ها را پاسخ دهید.

یکی تیر زد بر بر اسپ اوی که اسپ اندر آمد ز بالا به روی
بخندید رستم، به آواز گفت که بنشین به پیش گرانمایه جفت
سزد گر بداری، سرش در کنار زمانی بر آسایی از کارزار...
الف. مفهوم مصرع دوم بیت نخست چیست؟
ب. کدام بیت لحن طنز آمیز دارد؟
پ. منظور از «گرانمایه جفت» چیست؟
ت. مفهوم مصرع آخر چیست؟

پاسخ: الف. اسب کشته شد

ب. بیت دوم

پ. اسب

ت. دست از جنگ کشیدن

نکته معنی واژه: بر: پهلوی / به آواز: با صدای بلند / گرانمایه: عزیز، گرامی / جفت: همراه، همدم / سِرد: سزاوار است، شایسته است / کارزار: آورد، جنگ، نبرد
«گرانمایه جفت (ترکیب وصفی مقلوب): جفت گرانمایه
آرایه‌ها: «ز بالا به روی آمدن» کنایه از سرنگون شدن. / جناس همسان «بر» (حرف اضافه) و «بر» (پهلوی)

درس سیزدهم

□ قلمرو زبانی

(شبه نهایی - اردیبهشت ۱۴۰۲)

سوال ۶۷ در بیت های زیر، «چو» را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

الف. چو آمد خروشان به تنگ اندرش بحنبید و برداشت خود از سرش
ب: رها شد ز بند زره موی اوی درفشان چو خورشید شد روی اوی

پاسخ: الف. حرف ربط به معنای وقتی که

ب. حرف اضافه در معنای ادات تشبیه

نکته معنی واژه: خود: کلاه خود / زره: جامه‌ای جنگی ساخته شده از حلقه‌های ریز فولادی که روی لباس دیگر پوشند.
به (حرف اضافه) / تنگ (متمم با دو حرف اضافه) / اندر (حرف اضافه)
آرایه‌ها: تشبیه «روی [گردآفرید]» به «خورشید» / جناس ناهمسان «موی» و «روی» و «اوی»

□ قلمرو فکری

(سرای دانش (تهران) ۱۴۰۱)

سوال ۶۸ با توجه به ابیات ذکر شده به سوالات زیر پاسخ کوتاه دهید.

چنان ننگش آمد ز کار هجیر
پوشید درع سواران جنگ
که شد لاله رنگش به کردار قیر
نبود اندر آن کار جای درنگ
الف. در کدام بیت جمله غیر ساده به کار رفته است؟

ب. در مصراع اول از بیت دوم، کدام واژه در نقش هسته‌ی گروه اسمی قرار دارد؟

پاسخ: الف. در بیت اول جمله ی غیر ساده به کار رفته است زیرا دو جمله دارد و از پیوند دهنده ی «که» استفاده شده است
ب. درع

نکته معنی واژه: درع: زره، جامه‌ی جنگی که از حلقه‌های آهنی سازند.

چنان ننگش آمد ز کار هجیر (شیوه بلاغی): ز کار هجیر چنان ننگش آمد (شیوه عادی)

که شد لاله رنگش به کردار قیر (شیوه بلاغی): که لاله رنگش به کردار قیر شد (شیوه عادی)

آرایه‌ها: «لاله» استعاره از چهره‌ی سرخ و شاداب / تشبیه «صورت گردآفرید» [محذوف] به «لاله» (وجه شبه آن‌ها سرخ بودن است)، و «لاله» (صورت گردآفرید) به «قیر» (وجه شبه آن‌ها سیاه بودن است) / «به رنگ قیر شدن صورت» کنایه از شدت ننگ و خجالت.

(سرای دانش (تهران) ۱۳۹۷)

سوال ۶۹ جناس را در ابیات زیر مشخص کنید و نوع آن را بنویسید.

الف. نگه کرد سهراب و آمدش ننگ
ب. گلاب است گویی به جویش روان
بر آشت و تیز اندر آمد به جنگ
همی باز جوید به بویش روان

پاسخ: الف. ننگ و جنگ: ناهمسان

ب. روان و روان: همسان / جوی و بوی: ناهمسان

نکته معنی واژه: برآشت: خشمگین شد / اندرآمد: وارد شد

«روان» در مصرع اول: جاری (نقش مسند دارد) / «روان» در مصرع دوم: روح (نقش مفعول دارد)

آرایه‌ها: «ننگ آمدن از کسی یا چیزی» کنایه از عیب دانستن چیزی.

□ قلمرو ادبی

سوال ۷۰ سروده‌های زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید.

(آیت‌الله طالقانی (دشتستان) ۱۴۰۱)

که با دختری او به دشت نبرد
کنون لشکر و دژ به فرمان توست
بدین سان به ابر اندر آورد گرد
عنان را پیچید گردآفرید
الف. یک کنایه در این سروده‌ها بیابید و معنی آن را بنویسید.

ب. بین چه واژه‌هایی، آرایه تضاد دیده می‌شود؟

ج. در بیت آخر قافیه‌ها را بیابید و بنویسید.

پاسخ: الف. به ابر اندر آورد کنایه از شدت جنگ

ب. جنگ و آشتی

ج. گردآفرید / کشید

نکته

معنی واژه: دژ: قلعه / عنان: افسار، دهانه / سمند: اسب، اسبی که رنگش مایل به زردی باشد، زرده
آرایه‌ها: «ابر» مجاز از آسمان، «دژ» مجاز از ساکنان دژ / «به فرمان کسی بودن» کنایه از اطاعت و پیروی کردن، و «عنان را پیچیدن» کنایه از برگشتن و تغییر مسیر دادن. / «گرد به آسمان برآوردن» اغراق دارد در شدت جنگ و نبرد.

سوال ۷۱ با نگرش به واژه‌های زیر خط دار، عبارت‌های زیر در بردارنده چه آرایه‌هایی است؟ (رازی (تهران) ۱۳۹۹)

- الف. بگفتند کای نیکدل شیرزن / پر از غم بد از تو دل انجمن
ب. بشد تیز رهام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر
ج. زنگ نقاشی خشکی نداشت، دلخواه و روان بود.

پاسخ: الف. مجاز

ب. اغراق

ج. حس آمیزی

نکته

معنی واژه: انجمن: گروه مردم / خود: کلاه‌خود / گبر: نوعی جامه‌ی جنگی، خفتان
آرایه‌ها: تشبیه «زن» به «شیر» (تشبیه درون واژه‌ای) / «انجمن» مجاز از مردم، «ابر» مجاز از آسمان / «شیرزن» کنایه از شجاع، «پر از غم بودن دل» کنایه از ناراحتی زیاد، و «خشکی نداشتن» کنایه از سخت و خسته‌کننده نبودن. / «گرد رزم اندر آمد به ابر» اغراق دارد در شدت جنگ و نبرد.

□ قلمرو فکری

سوال ۷۲ با توجه به شعر زیر به سوالات پاسخ دهید. (روشنگران (تهران) ۱۴۰۰)

- چو آگاه شد دختر گزدهم / که سالار آن انجمن گشت کم
زنی بود بر سان گردی سوار / همیشه به جنگ اندرون، نامدار
کجا نام او بود گردآفرید / زمانه ز مادر چنین ناویرد
چو سهراب شیراوژن او را بدید / بخندید و لب را به دندان گزید
بزد نیزه او به دو نیم کرد / نشست از بر اسپ و برخاست گرد
الف. چه کلمه‌ای در شعر بالا دچار تحول شکل نوشتاری در زبان فارسی امروز شده است؟
ب. در بیت چهارم، لب را به دندان گزیدن کنایه از چیست؟
ج. متناسب با شعر بالا، یکی از خصوصیات برجسته گردآفرید چیست؟
د. در بیت سوم به کدام ویژگی حماسه اشاره شده است؟
ه. در کدام بیت ویژگی سبکی دیده میشود؟
و. در کدام مصراع شیوه بلاغی رعایت نشده است؟
ز. منظور از سالار آن انجمن اشاره به کدام شخصیت است؟
ح. کلمه «چو» در بیت چهارم، حرف ربط است یا حرف اضافه؟

پاسخ: الف) اسپ

ب) کنایه از تعجب کردن

د) قهرمانی

ه) به جنگ اندرون (استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم)

و) زمانه ز مادر چنین ناویرد

ز) هجیر

ح) حرف ربط وابسته‌ساز (= هنگامی که)

نکته معنی واژه: سالار: سردار، سپهسالار، حاکم، آن که دارای شغلی بزرگ و منصبی رفیع باشد / انجمن: گروه مردم / برسان: ادات تشبیه، همچون، مانند / گرد: دلیر، پهلوان / کجا: که / شیراوژن: شیرافکن، کنایه از بسیار دلاور و قدرتمند
آرایه‌ها: تشبیه «زن» به «گردی سوار» / «زمانه ز مادر نآورید (به دنیا نیاورد)» تشخیص دارد. / «زمانه ز مادر چنین نآورید» کنایه از بی نظیری، «برخواست گرد» کنایه از فرار و گریز سریع.

سوال ۷۳ با توجه به بیت های زیر، به پرسش ها پاسخ دهید. (فرزانگان (تبریز) ۱۴۰۰)

تو را بهتر آید که فرمان کنی / رخ نامور سوی توران کنی
نباشی بس ایمن به بازوی خویش / خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
الف. منظور از «تو» کیست؟
ب. ضرب‌المثل بیت دوم چه مفهومی دارد؟
پ. یک معادل برای ضرب‌المثل به کار رفته در بیت دوم بنویسید.
ت. کدام واژه در مفهوم مجازی «زور و قدرت» به کار رفته است؟
ث. خوردن در مصراع چهارم چه معنایی دارد؟

پاسخ: الف) سهراب / ب) متضرر شدن از کردار خود
پ) از ماست که بر ماست / طوطی ز زبان خویش در بند افتاد / دشمن طلاووس آمد پر او
ث) بازو / ث) آسیب دیدن

نکته معنی واژه: بهتر آید: سودمندتر است / فرمان کنی: قبول کنی / نامور: سرشناس / خورد: آسیب می‌بیند
«را» حرف اضافه و به معنای «برای» است!
آرایه‌ها: «رخ» مجاز از کل وجود (سهراب) / «رخ سوی توران کنی» کنایه از بازگردی به توران / «ز پهلوی» ایهام دارد؛ ز پهلوی = از پهلوی چاق و پرور، ز پهلوی = از سمت و از جانب (از رفتار و کردار خویش)

□ قلمرو فکری

سوال ۷۴ با توجه به ابیات زیر به پرسش های مطرح شده پاسخ دهید. (نخبگان (باغملک) ۱۳۹۹)

به آورد با او بسنده نبود / بپیچید ازو روی و برگاشت زود
سپهد عنان اژدها سپرد / به خشم از جهان روشنایی ببرد
چو آمد خروشان به تنگ اندرش / بجنبید و برداشت خود از سرش
الف. بیت اول بر چه مفهومی تکیه دارد؟
ب. با توجه به بیت سوم بر اساس جریان داستان، چه کسی خود را از سر گردآفرید برداشته است؟

پاسخ: الف. گردآفرید توان رویارویی با سهراب را نداشت.
ب. سهراب

نکته معنی واژه: آورد: جنگ، نبرد، کازار / برگاشتن: برگردانیدن / عنان: افسار، دهانه / خود: کلاه‌خود
آرایه‌ها: «بسنده نبودن با کسی در چیزی» کنایه از نابرابری و ناتوانی در مقابله با او، «روی پیچیدن» کنایه از فرار کردن و پشت کردن، «عنان را به چیزی سپردن» کنایه از رها کردن و واگذاری اختیار به آن است. / «اژدها» استعاره از اسب است! / «به خشم از جهان روشنایی ببرد» اغراق دارد در خشم بسیار زیاد سهراب

سوال ۷۵ در بیت «برآشفست سهراب و شد چون پلنگ / چو بدخواه او چاره گر بد به جنگ»

(اندیشمند فردا (تهران) ۱۳۹۸)

الف. چرا سهراب چون پلنگی خشمگین شد؟

ب. منظور از «بدخواه» در این بیت چه کسی است؟

پ. در این بیت، کدام زمینه حماسه بیشتر جلوه‌گر است؟

پاسخ: الف. زیرا دشمن او بسیار در جنگیدن ماهر و با تجربه بود.

ب. گردآفرید

پ. زمینه قهرمانی

نکته

معنی واژه: برآشفت: خشمگین شد / بدخواه: بداندیش، دشمن / چاره‌گر: مدبّر، کسی که با حيله و تدبیر کارها را بسامان کند

آرایه‌ها: تشبیه «سهراب» به «پلنگ»

(امتحان هماهنگ استان سمنان ۱۳۹۶)

سوال ۷۶ معنا و مفهوم عبارت های زیر را به نثر روان بنویسید.

الف. فرود آمد از دژ به کردار شیر

ب. به پیش سپاه اندر آمد چو گرد

کمر بر میان، بادپایی به زیر

چو رعد خروشان یکی ویله کرد

پاسخ: الف. مانند شیر از دژ پایین آمد، در حالی که کمر بندش را بر کمر بسته بود و اسبی تیزرو را سوار شده بود.

ب. چون غبار، سریع به پیش سپاه آمد و مانند رعد خروشان فریاد زد.

نکته

معنی واژه: دژ: قلعه / کمر: کمر بند / میان: کمر / بادپا: اسب تندرو / ویله: صدا، آواز، ناله / ویله کردن: فریاد زدن، نعره زدن، ناله زدن

آرایه‌ها: تشبیه «گردآفرید» به «شیر» (وجه شبه: شجاعت) و «گرد» (وجه شبه: سرعت) و «رعد» (وجه شبه: صدای بلند) / «کمر بر میان بستن» کنایه از آماده شدن / «کمر» ایهام تناسب دارد؛ کمر: کمر بند (قابل قبول)، کمر: دور شکم و پشت (غیر قابل قبول؛ اما متناسب با «میان») / «فریاد زدن رعد» تشخیص دارد.

درس چهاردهم

□ قلمرو زبانی

(شبه نهایی - اردیبهشت ۱۴۰۲)

سوال ۷۷ املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف. بر سبیل تلطف جوابش باز داد و آن شخص مسلمّ نداشت و آغاز عربده و (سفاحت / سفاهت) نهاد.

ب. تازه فهمیدم که در زدن میراب نیست و (شستم / شصتم) خبردار شد.

پاسخ: الف. سفاهت ب. شستم

نکته

معنی واژه: سبیل: راه، روش / تلطف: مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن، نرمی کردن / مسلمّ داشتن: باور کردن، پذیرفتن / عربده: فریاد پر خاش جویانه برای برانگیختن دعوا و هیاهو، نعره و فریاد / سفاهت: بی‌خردی، کم‌عقلی، نادانی / میراب: مسئول تقسیم آب جاری در خانه‌ها و مزارع و باغ‌ها

املاي واژه: سبیل / تلطف / مسلمّ داشتن / عربده / سفاهت / شست (انگشت) و شصت (۶۰)

آرایه‌ها: تشبیه «تلطف» به «سبیل» (اضافه تشبیهی) / «شستم خبردار شد» کنایه از فهمیدن و پی بردن.

(شهید مطهری (سراوان) ۱۴۰۱)

سوال ۷۸ کاربرد «را» در کدام گزینه متفاوت است؟

- الف. کار پاکان را قیاس از خود مگیر / گر چه ماند در نبشتن شیر و شیر
ب. هدیه ها می داد هر درویش را / تا بیابد نطق مرغ خویش را
ج. گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت / گفتا تو بندگی کن کاو بنده پرور آید
د. جست از صدر دکان سویی گریخت / شیشه های روغن گل را بریخت

پاسخ: گزینه ی ج

نکته معنی واژه: قیاس: مقایسه کردن / نطق: گفتار، سخنگویی / نوش: عسل / لعل: جواهری به رنگ سرخ / صدر: بالا، بالاترین جایگاه

املاي واژه: قیاس / نطق / صدر (بالا) و سدر (نوعی درخت)
«را» در بیت سوم، حرف اضافه و به معنای «به» است.

آرایه‌ها: جناس همسان «شیر» (شیر نوشیدنی) و «شیر» (حیوان جنگلی) / «مرغ» مجاز از طوطی / تشبیه «لعل» به «نوش» (اضافه تشبیهی) / «لعل» استعاره از لب / «لعلت ما را به آرزو کشت» تشخیص دارد.

(روشنگران (تهران) ۱۴۰۰)

سوال ۷۹ در شعر زیر، یک ترکیب اضافی و یک ترکیب وصفی بیابید.

هدیه ها می داد هر درویش را
تا بیابد نطق مرغ خویش را
بعد سه روز و سه شب، حیران و زار
بر دکان بنشسته بُد، نومیدوار
جولقی ای سر برهنه می گذشت
با سر بی مو، چو پشت طاس و تشت

پاسخ: ترکیب‌های وصفی: هر درویش / سه روز / سه شب / سر بی مو
ترکیب‌های اضافی: نطق مرغ / مرغ خویش

نکته معنی واژه: نطق: گفتار، سخنگویی / جولقی: پشمینه پوش، درویش / طاس: کاسه‌ی مسی

املاي واژه: نطق / حیران / جولقی / طاس / تشت

آرایه‌ها: «مرغ» مجاز از طوطی / تشبیه «بقال» [محذوف] به «افراد نا امید» («نومیدوار» تشبیه درون واژه‌ای دارد)، و «سر بی مو» به «طاس و تشت» / «طاس» ایهام تناسب دارد؛ طاس = کاسه‌ی مسی (قابل قبول)، طاس = کچل (غیر قابل قبول؛ اما متناسب با «سر»)

□ قلمرو فکری

(رازی (تهران) ۱۳۹۹)

سوال ۸۰ پیام اصلی هر یک از بیت های زیر چیست؟

الف. هر دو نی خوردند از یک آبخور / این یکی خالی و آن پر از شکر
ب. چون بسی ابلیس آدم روی هست / پس به هر دستی شاید داد دست

پاسخ: الف. دو انسان یا چیز به ظاهر همانند میتوانند در درون کاملاً ضد هم باشند.
ب. با انسان های اهریمن منش دوستی نکن!

نکته معنی واژه: آبخور: سرچشمه، محل آب خوردن / بسی: بسیار / ابلیس: اهریمن، شیطان / نشاید: شایسته نیست

آرایه‌ها: تشبیه «[چهره] ابلیس» به «[چهره] آدم» (آدم روی = چهره‌ای مانند چهره‌ی آدم) / «ابلیس» استعاره از انسان‌های فریبکار / «دست دادن» کنایه از دوستی و همنشینی کردن. / تضاد معنایی «ابلیس» و «آدم»

(سرای دانش (تهران) ۱۳۹۶)

سوال ۸۱ مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.

«هر دو گون زنبور خوردند از محل
لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل»
«هر دو گون آهو گیا خوردند و آب
زین یکی سرگین شد زان مشک ناب»

پاسخ: منظور ظرفیت و شایستگی افراد است؛ همه از یک سرچشمه فیض و سود می‌برند، اما هر کسی لیاقت انسان کامل شدن را ندارد.

نکته معنی واژه: گون: گونه، نوع / لیک: لیکن، ولی / سرگین: فضله‌ی برخی چهارپایان مانند اسب و... / مُشک: ماده‌ی خوشبویی که در ناف نوعی آهو تولید می‌شود

آرایه‌ها: تضاد «نیش» و «عسل»، و «سرگین» و «مُشک» / جناس ناهمسان «زان» و «زین»، و «آب» «تاب»

درس شانزدهم

□ قلمرو زبانی

سوال ۸۲ با توجه به بیت زیر، به سوال‌ها پاسخ دهید.

(فرزادگان خرم آباد) ۱۴۰۲

دمی آب خوردن پس از بدسگال
به از عمر هفتاد و هشتاد سال
الف. نوع حذف را بیان کنید.
ب. نوع واو را مشخص کنید.

پاسخ: الف) معنوی ب) واو عطف

نکته معنی واژه: بدسگال: بداندیش، بدخواه، دشمن / به: بهتر
به از عمر هفتاد و هشتاد سال [است]؛ حذف فعل به قرینه‌ی معنایی است.
«واو ربط» معمولاً بعد از فعل می‌آید و دو جمله را به هم مرتبط می‌کند.
«واو عطف» دو کلمه را در یک جمله به هم مرتبط می‌کند؛ به از عمر هفتاد و هشتاد سال!

آرایه‌ها: «دم» مجاز از لحظه / «دمی آب خوردن» کنایه از یک لحظه زندگی با خاطر آسوده، و «عمر هفتاد و هشتاد» کنایه از عمر طولانی / جناس ناهمسان «هفتاد» و «هشتاد» / نویسنده‌ی داستان خسرو در نوشته‌ی خود این شعر را از سعدی تضمین کرده است.

سوال ۸۳ غلط‌های املایی را در نوشته زیر بیابید و درست آن‌ها را بنویسید.

(فاطمیه زرنديه) ۱۴۰۱

«لیکن خروس قالب حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان بر حریف مغلوب که تسلیم اختیار کرده، مخزول و نالان استرحام می‌کرد»

پاسخ: غالب - مخذول

نکته معنی واژه: غالب: پیروز، چیره / نه مناسب حال درویشان: ناجوانمردانه / مغلوب: شکست خورده، از پای درآمده / مخذول: خوار، زبون گردیده / استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن

املای واژه: غالب / حریف / مغلوب / تسلیم / مخذول / طلب / استرحام

آرایه‌ها: «حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان» تضمینی برگرفته از یکی از حکایت‌های گلستان سعدی است.

سوال ۸۴ نویسنده در متن زیر، از چه شیوه‌ای برای طنز نویسی استفاده کرده است؟

(مائده سندنجد) ۱۴۰۱

«یکی از خروسان ضربتی سخت بر دیده حریف نواخت به صدمتی که «جهان تیره شد پیش آن نامدار» لاجرم سپر انداخت و از میدان بگریخت.»

پاسخ: نقیضه‌پردازی یا تقلید از آثار ادبی!

نکته معنی واژه: ضربت: ضربه / نواخت: زد / صدمت: صدمه، آسیب / لاجرم: ناگزیر، ناچار

املاي واژه: ضربت / حریف / صدمت

آرایه‌ها: «جهان تیره شد» کنایه از کور شدن، و «سپر انداختن» کنایه از تسلیم شدن. / «جهان تیره شد پیش آن نامدار» تضمینی از داستان رستم و اسفندیار است. (بزد تیر بر چشم اسفندیار - سیه شد جهان پیش آن نامدار)

□ قلمرو ادبی

سوال ۸۵ در هر یک از عبارات ستون «الف» کدام یک از آرایه های ستون «ب» وجود دارد؟ (فاطمیه (زرنديه) ۱۴۰۱)

الف	ب
الف. درختان را دوست می‌دارم که به احترام تو قیام کرده اند.	اغراق
ب. گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد / گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید	تضمین
پ. ز گرز تو خورشید گریان شود / ز تیغ تو بهرام بریان شود	حسن تعلیل
ت. زینهار از قرین بد زنهار / و قنا ربنا عذاب النار	ایهام
	سجع

پاسخ: الف) حسن تعلیل ب) ایهام ج) اغراق ت) تضمین

نکته معنی واژه: قیام کردن: برخاستن / زلف: مو، گیسو / زینهار: امان / قرین: همنشین

املاي واژه: قیام / زلف / گرز / تیغ / زینهار / قرین

ت «در اوت، نقش مضاف‌الیه برای «رهبر» دارد. (هم او رهبرت شود)

آرایه‌ها: «قیام کردن درختان» تشخیص دارد / عبارت اول حسن تعلیل دارد؛ شاعر برپا ماندن درختان را به خاطر احترام به امام حسین (ع) می‌داند! / «بو» ایهام دارد؛ بو = امید و آرزو، بو = رایحه / «رهبر شدن زلف» تشخیص دارد / بیت سوم اغراق در جنگاوری مبارز دارد. / در بیت چهارم سعدی آیه‌ای از قرآن را عیناً آورده و تضمین دارد.

□ قلمرو فکری

سوال ۸۶ هر یک از ابیات زیر، با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ (کشوری - خرداد ۱۴۰۲ (صبح))

- | | |
|---|------------------------------------|
| الف. کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید | قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام |
| ب. اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب | گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری |
| ۱. چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او | سخنی ز عشق گویند و در او اثر نباشد |
| ۲. هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست | به غیر مصلحتش رهبری کند ایام |

پاسخ: الف: ۲ ب: ۱

نکته

معنی واژه: قضا: سرنوشت / حالت: خوشی، سرمستی / طرب: نشاط و شادمانی / کژطبع: دارای طبع بد
املائی واژه: قضا (سرنوشت) و غذا (خوراک) و غزا (جنگ) / حالت / طرب / ذوق / طبع / خاستن (بلند شدن) و خواستن (اراده کردن) / مصلحت

«ش» در «بَرَدَش»، نقش مفعول دارد. (قضا آن را می‌برد)

آرایه‌ها: «قضا آن را بُرد» تشخیص دارد. / «دانه و دام» استعاره از اسارت و نابودی / تشبیه «تو» به «جانور» (وجه شبه آن‌ها کژطبع بودن است) / نویسنده‌ی داستان خسرو در نوشته‌ی خود این شعر را از سعدی تضمین کرده است!
مفهوم [الف و ب]: همه‌ی امور در دست سرنوشت است و ما از خود اختیاری نداریم.
مفهوم [ب و ا]: هر که عشق و شادی در او اثر نکند دل‌مُرده است.

(راهیان نور (قوچان) ۱۴۰۱)

سوال ۸۷ ابیات زیر بیانگر کدام ویژگی اخلاقی می‌باشد؟

با بدان کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی تو را پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را
لکه ای ابر ناپدید کند

پاسخ: تاثیر هم‌نشین و هم‌صحبت بد

(شهید چمران (دهگلان) ۱۴۰۱)

سوال ۸۸ عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.

مخور طعمه جز خسروانی خورش / که جان یابدت زان خورش پرورش

پاسخ: غذایی به جز غذای شاهانه مخور، زیرا از آن غذای شاهانه روح و روان تو پرورش می‌یابد.

نکته

معنی واژه: طعمه: خوردنی، خوراک، غذا / خسروانی خورش: خورش و غذای شاهانه
«ت» در یابدت، نقش مضاف‌الیه برای «جان» دارد (جانت زان خورش پرورش یابد)
آرایه‌ها: «خسروانی» ایهام دارد؛ خسرو: نام شخصیت اصلی داستان، خسرو: پادشاه / «خورش» ایهام دارد؛ خورش: نوعی غذا، خورش: خوردن

درس هفدهم

□ قلمرو زبانی

(شهید مطهری (سراوان) ۱۴۰۱)

سوال ۸۹ با توجه به متن زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«تو را جنوب نامیدم / ای سبزه برآمده از دفتر روزگاران / ای مسافر دیرین بر روی خار و درد»
الف. یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی بیابید و بنویسید.
ب. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

پاسخ: الف) دفتر روزگاران (ترکیب اضافی) - مسافر دیرین (ترکیب وصفی)

ب) تو (مفعول) - مسافر (منادا)

نکته

«جنوب» نماد مقاومت و مبارزه‌ی انقلابی است. (منظور از جنوب، سرزمین فلسطین است)
آرایه‌ها: تشبیه «روزگاران» به «دفتر» (اضافه تشبیهی)، و «تو» به «سبزه» / «خار و درد» مجاز از رنج و سختی / «ای مسافر دیرین بر روی خار و درد» تلمیح دارد به مشکلات حضرت مسیح در راه پیامبری.

□ قلمرو ادبی

(شبه نهایی - اردیبهشت ۱۴۰۱)

سوال ۹۰ آرایه ادبی مناسب با هر بیت را برگزیده، در برابر آن بنویسید.

الف. ای کشتی های صیادی که مقاومت پیشه کرده اید!	حس امیزی
ب. از قیاسش خنده آمد خلق را / کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را	تشخیص
ج. بشد تیز، رهام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر	اغراق
	جناس

پاسخ: الف. تشخیص

ب. جناس

ج. اغراق

نکته معنی واژه: قیاس: مقایسه کردن / دلق: لباس درویشی / گبر: نوعی جامه ی جنگی، خفتان

املاي واژه: صیاد / قیاس / خلق / دلق / رزم

آرایه ها: «ای کشتی ها» (خطاب قرار گرفتن کشتی ها) تشخیص دارد / جناس ناهمسان «خلق» و «دلق» / تشبیه «طوطی» به «صاحب دلق» (درویش) / «گرد رزم اندر آمد به ابر» اغراق دارد در شدت جنگ و نبرد.

□ قلمرو فکری

سوال ۹۱ کدام مصراع با قسمت مشخص شده در سروده زیر ارتباط معنایی دارد؟

«تو را سپیده دمی در انتظار زاده شدن و پیکری در اشتیاق شهادت نامیدم» (کشوری - خرداد ۱۴۰۲ (صبح) ۱۳۹۹)

الف. تو را آب ها و خوشه ها نامیدم.

ب. ای دفتر های شعری که مقاومت پیشه کرده اید.

ج. ای سرخ گل که فداکاری پیشه کرده ای.

پاسخ: گزینه ی ج

نکته «آب» نماد پاکی است.

«سپیده دم» نماد امیدواری و پیروزی است.

آرایه ها: تشبیه «تو» به «سپیده دم» / «تو را سپیده دمی در انتظار زاده شدن نامیدم» کنایه از نزدیک بودن پیروزی است! / «پیکر» مجاز از انسان / «بوسه زدن» کنایه از گرمی و بزرگ داشتن. / «دفتر های شعر» مجاز از نویسنده ها و سراینده های مقاومت / «ای دفتر های شعر» (خطاب قرار گرفتن دفترها) تشخیص دارد / «گل سرخ» استعاره از سرزمین جنوب (فلسطین) / «فداکاری کردن گل» تشخیص دارد / تشبیه «تو» به «آب» و «خوشه» مفهوم [ج]: جان فشانی و فداکاری برای میهن!

سوال ۹۲ در سروده زیر:

(روشنگران (تهران) ۱۴۰۰)

«ای سرزمینی کز خاکت / خوشه های گندم می روید / و پیامبران برمیخیزند»

الف. کدام سرزمین مورد خطاب است؟

ب. مقصود از بند آخر چیست؟

پاسخ: الف) فلسطین (ب) اشاره دارد به برانگیخته شدن پیامبران از این سرزمین.

نکته

«گندم» نماد نعمت و حاصلخیزی است.

آرایه‌ها: «رویدن خوشه‌های گندم» کنایه از حاصلخیزی سرزمین فلسطین، و «برخاستن پیامبران» کنایه از مقدس بودن سرزمین فلسطین.

سوال ۹۳

«باران‌ها» و «فصل‌ها» در عبارت «ای سرور باران‌ها و فصل‌ها / تو را عطری نامیدم که در غنچه‌ها خانه دارد» در کدام مفاهیم نمادین به کار رفته اند؟

(خرد (کرمانشاه) ۱۴۰۲)

پاسخ: باران‌ها نماد طراوت و پاکی و رویش / فصل‌ها نماد تغییرات و دگرگونی

نکته

آرایه‌ها: تشبیه «تو» به «عطر» / «سرور باران‌ها و فصل‌ها» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ باران‌ها و فصل‌ها مانند چیزی یا مکانی هستند که رئیس و سرپرستی دارد. / «خانه داشتن عطر» تشخیص دارد! / «ای سرور باران‌ها و فصل‌ها» نوعی اغراق در مدح سرزمین فلسطین محسوب می‌شود.

مفهوم: بزرگداشت سرزمین فلسطین.

درس هجدهم

□ قلمرو زبانی

سوال ۹۴

در کدام گزینه، هر دو نوع «واو» عطف و ربط دیده می‌شود؟
(کشوری - خرداد ۱۴۰۲ (صبح))
الف. راهب، ضعیف و باریک میان بود، وقتی بیلش را به زمین فرو می‌برد و اندکی خاک بر می‌داشت به دشواری نفس می‌کشید
ب. نگاهش آرام و حرکاتش و زندگانی اش بی تلاطم بود و خیالش تخت.
ج. خانه را اجاره می‌دادند یا به کسی می‌سپردند و از قند و چای گرفته تا تره بار و بنشن، همه را فراهم می‌کردند.
د. ای فرزند حلالیت نکنم که مطربی و مسخرگی پیشه‌سازی که همه قبیله من عالمان دین بودند.

پاسخ: گزینه‌ی د

نکته

معنی واژه: راهب: عابد مسیحی، ترسای پارسا و گوشه‌نشین / میان: کمر / تلاطم: آشفتگی / تخت: آرام / تره‌بار: انواع میوه‌ها و سبزی‌های خوردنی، مقابل خشکبار / بُنشن: خوار و بار از قبیل نخود و لوبیا و عدس / مطربی: عمل و شغل مُطرب / مُطرب: کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه‌ی خود سازد
املاي واژه: راهب / تلاطم / تره بار / حلال (م شروع) و هلال (ماه نو) / مطرب
آرایه‌ها: «مطربی و مسخرگی پیشه‌سازی» تلمیح به بیتی از عبید زاکانی (رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز - تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی) / «همه قبیله من عالمان دین بودند» تضمین مصرعی است از سعدی! (همه قبیله من عالمان دین بودند - مرا معلم عشق تو دلبری آموخت) / «قبیله» مجاز از مردم

سوال ۹۵

با توجه به متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
(شبه نهایی - اردیبهشت ۱۴۰۲)
«ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت. اعمال ما وابسته به ماست؛ همچنان که روشنایی فسفر به فسفر.»
الف. نقش دستوری واژه مشخص شده را بنویسید.
ب. نوع واو را تعیین کنید.

پاسخ: الف. منادا ب. واو عطف

نکته معنی واژه: فسفر : عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مشتعل می‌گردد
آرایه‌ها: تشبیه «اعمال ما نسبت به ما» به «روشنایی فسفر نسبت به فسفر»
مفهوم: الزام به خودسازی و رسیدن به ارزشمندی با گذر از سختی‌ها.

سوال ۹۶ کدام جمله مرکب است؟ جملات هسته و وابسته را در آن شناسایی کنید. (مأنده (سندج) ۱۴۰۱)

- الف. نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی.
 ب. دلم می‌خواهد که این کتاب، شوق پرواز را در تو برانگیزد.

پاسخ: دلم می‌خواهد (هسته) - که این کتاب شوق پرواز را در تو برانگیزد (وابسته)

نکته معنی واژه: بسته دانستن : وابسته و مرتبط دانستن / شوق: میل، آرزو / برانگیختن: پدید آوردن، تحریک کردن
آرایه‌ها: «دل» مجاز از نویسنده!

□ قلمرو ادبی

سوال ۹۷ در عبارت زیر کدام آرایه ادبی وجود ندارد؟ (فرزادگان (خرم آباد) ۱۴۰۲)

- «آسمان را دیده‌ام که در انتظار سپیده دم میلرزید، ستاره‌ها یک‌یک، رنگ می‌باختند. چمنزارها غرق در شبنم بودند.»
 الف. تشخیص
 ب. کنایه
 پ. مراعات نظیر
 ت. تشبیه

پاسخ: گزینه ت

نکته آرایه‌ها: «انتظار کشیدن آسمان» تشخیص دارد. / «رنگ باختن» کنایه از ضعفی و رو به نابودی رفتن و ناپدید شدن، و «غرق در چیزی شدن» کنایه از تحت تاثیر شدید چیزی قرار گرفتن! / تناسب یا مراعات نظیر «آسمان» و «ستاره» / «غرق در شبنم شدن» اغراق در مقدار زیاد آن دارد.
مفهوم: ارزش انتظار!

□ قلمرو فکری

سوال ۹۸ در متن زیر نویسنده بر کدام گزینه تاکید دارد؟ (کشوری - خرداد ۱۴۰۲ (عصر))

- «برای من خواندن اینکه شن ساحل‌ها نرم است، پس نیست. می‌خواهم پاهای برهنه‌ام این نرمی را حس کند. به چشم من هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است»
 الف) عمل گرایی ب) تجربه شخصی ج) توجه به احساس د) علم اندوزی

پاسخ: گزینه ی ب

نکته معنی واژه: بس: بسنده، کافی / مبتنی : بر پایه، بر اساس
آرایه‌ها: «چشم» مجاز از نظر و دیدگاه و عقیده!

(خرد (کرمانشاه) ۱۴۰۱)

سوال ۹۹ مفهوم مشترک هر یک از موارد زیر را بنویسید.

الف. بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو / کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آید
اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از جان های دیگر سوخته است
ب. غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور / پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را
خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصوّر آید

پاسخ: الف. سختی کشیدن، باعث ارزشمندی میشود.
ب. حضور همیشگی خداوند در همه جا.

نکته معنی واژه: عود: درختی که چوب آن قهوه ای رنگ و خوشبو است و آن را در آتش می اندازند که بوی خوش دهد / هویدا: پیدا، آشکار، واضح / به تصوّر آمدن: پنداشتن
املائی واژه: عود / طالب / حضور / هویدا / تصوّر
آرایه ها: «بوی دل» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ دل مانند ماده ای است که بو دارد / «سوختن جان» کنایه از تحمّل رنج و سختی

سوال ۱۰۰ هریک از عبارت های ستون «الف» با کدام یک از بیت های ستون «ب» تناسب معنایی دارد؟

(استاد شهریار (تبریز) ۱۳۹۶)

الف	ب
هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواست باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ناتانائیل، هیچ انتظاری در وجودت حتّی رنگ هوس به خود نگیرد. راست است که اعمال ما را میسوزاند، امّا برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد.	بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آمد؟ به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

پاسخ: (هرگز هیچ زیبایی...) و (به جهان خرّم...) - (راست است که...) و (بسوز ای دل...)

نکته معنی واژه: نثار کردن: پیشکش کردن / ارمغان: رهاورد، هدیه / عود: درختی که چوب آن قهوه ای رنگ و خوشبو است و آن را در آتش می اندازند که بوی خوش دهد
املائی واژه: لطیف / نثار / هوس / ارمغان / عود
آرایه ها: «نثار کردن مهر» کنایه از عاشق شدن و ابراز محبت! / «بوی دل» استعاره مکنیه یا پنهان دارد؛ دل مانند ماده ای است که بو دارد.

مفهوم [الف-۱ و ب-۲]: الزام به خودسازی و رسیدن به ارزشمندی با گذر از سختی ها.

مفهوم [الف-۳ و ب-۱]: جستجوی زیبایی های جهان و ابراز عشق و محبت به آن ها.